



انتشارات مستضعفین

وابسته به آرمان مستضعفین

ارگان عقیدتی، سیاسی سازمان رزمندگان پیشگام مستضعین ایران

# سخنی با هواداران سازمان

شماره های: ۳، ۴، ۵، ۶، ۷



## شناسنامه کتاب:

نام کتاب: سخنی با هواداران سازمان - شماره های ۳، ۴، ۵، ۶، ۷

چاپ اول: آرمان مستضعفین - شماره های ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰

تاریخ انتشار: بهمن ماه ۱۳۵۸ الی اسفند ماه ۱۳۵۸

چاپ دوم: هواداران آرمان مستضعفین - هلند - شهریور ماه ۱۳۷۰

تایپ مجدد: انتشارات مستضعفین - بهمن ماه ۱۳۹۱



## فهرست مطالب

.....	۳ - سخنی با هواداران	۷
.....	۴ - سخنی با هواداران	۷
.....	۵ - سخنی با هواداران	۷
.....	۱ - برخورداری از یک شخصیت کاذب	۷
.....	۲ - عدم اتکاء به نفس باعث بروز بیماری خودکم بینی	۹
.....	۶ - سخنی با هواداران	۷
.....	«خط فکری» خاستگاه «خط حرکتی»	۵
.....	۷ - سخنی با هواداران	۷
.....	تحلیلی از چگونگی پیدایش و رشد دگماتیسم، اپورتونیسیم و نحوه مبارزه با آن	۵
.....	بررسی عناصر تشکیل دهنده «خط فکری»	۵
.....	مبارزه با پیدایش اپورتونیسیم	۷
.....	چگونگی مبارزه با اپورتونیسیم ذهنی	۸
.....	چگونگی مبارزه با اپورتونیسیم عینی	۸



سخنی با هواداران - ۴





## خواهران و برادران رزمنده،

در شماره‌های قبل در این قسمت سخنانی با شما داشتیم که چکیده‌ای از آن‌ها بدین قرار است:

۱ - خناسانی که حاکمیت خود را در استقرار شبهه و پوشانده ماندن حاکمیت نیروهای مردمی و مترقی می‌دانند پیوسته در وسوسه‌اند و یا وسوسه‌های ضد انسانی خویش را در «صُدُور النَّاسِ» (سوره الناس - آیه ۵) بر گرد ماهیت نیروهای مترقی پرده‌ای از ابهام و تردید می‌کشند تا توده‌ها جذب آن‌ها نگردند و در این رابطه ما را و حرکت مان را گروهی و حرکتی ضد روحانیت و ضد مجاهدین و ضد مارکسیسم جلوه می‌دهند تا به خیال خام و کودکانه خود ما را وا دارند که جهت دفاع از خویش، به روحانیت و نیروهای مارکسیسم حمله نمائیم و انعکاس آن در جامعه تجلی مخالفت برخی از روشنفکران جامعه با روحانیت و مجاهدین و نیروهای مارکسیستی باشد و از این طریق در جو زهرآگینی که فراهم می‌آورند به اهداف بلند و ضد انسانی خویش نائل آیند.

۲ - پیوسته از سوی جناح‌های مختلف برچسب‌های متعددی جهت لکه دار نمودن حرکت ما عنوان و مطرح می‌شود که رایج‌ترین و عمده‌ترین آن‌ها برچسب «فرقانی» بودن است. عنوان شدن این برچسب‌ها را از سوی ارتجاع می‌توان در رابطه با ماهیت آن دانست ولیکن آنچه شدیداً باعث تاسف است، طرح این برچسب‌ها از سوی جناح‌های

مترقی است و متأسفانه در این زمینه ارتجاع و سایر نیروهای مترقی را شدیداً همفاز و همگام می‌بینیم و جای این سوال را برای خودمان باقی می‌گذاریم.

ارتجاع که ماهیتش روشن است، اما نیروهای مترقی چرا؟ آن‌ها که خود را در صف اول جامعه و در قله مخروط اجتماع جای می‌زنند، چرا با ارتجاع در این زمینه خاص هم فاز شده‌اند؟

ارتجاع جهت مشوب ساختن هر چه بیشتر اذهان عمومی جهت نیل به اهداف پلیدش تمام امکانات و چهره‌های خود را به میدان آورده است و از آن جمله است استفاده از برنامه‌های تلویزیونی، دیدید که چه بی‌شرمانه و وقیحانه در رابطه با معرفی گروه فرقان، کتاب‌های شریعتی و دیگر نیروهای مترقی و همچنین پای ما را به عنوان کتاب‌های گمراه کننده به نمایش در آورند. این عمل به خوبی نشان داد که برای ارتجاع فقط و فقط نیل به مقاصد پلیدش مطرح می‌باشد و در این راه از دست زدن به اقدامات ضد اسلامی و ضد انسانی هیچ ابائی ندارد.

هر چه که او را به هدفش برساند مباح است و جایز و ملاک‌ها و معیارهای مکتبی برای این مدعیان اسلام و مبشران اخلاق مطرح نیست.

نمایش کتاب‌های شریعتی و سایر نیروهای مترقی در کنار یکدیگر به عنوان کتاب‌های گمراه کننده در تلویزیون چه خوب برنامه‌های ضد خلقی رژیم سفاک پهلوی را تداعی می‌کرد و نشان داد که ارتجاع از معلم خود، رژیم خونخوار پهلوی چه درس‌هایی فرا گرفته است، اما آیا ارتجاع سرنوشت ننگین و خفت بار رژیم پهلوی را از مد نظر دور داشته و به این سرعت آن را فراموش نموده که باز خود گام به همان راه نهاده است؟ آیا رژیم پهلوی توانست با تکیه بر تخدیر افکار و قلبی ماهیت نیروهای مترقی و لکه دار نمودنشان از بسط و نفوذ حرکت آن‌ها در صفوف مردم جلوگیری نماید؟ مخالفت بر قشر و طبقه و قدرتی با آزادی بر خورد افکار و نشر اندیشه‌ها منجر به نابودی آن قشر و طبقه و... خواهد گشت. ما این حرکت ضد اسلامی و ضد مردمی نمایش تلویزیونی را یک عمل دقیقاً برنامه ریزی شده از قبل می‌دانیم و به شدت آن را محکوم می‌سازیم و امیدواریم که اعضا راستین و مردمی تلویزیون که از توطئه‌های ننگین پشت پرده مطلعند، دست به افشاگری بزنند و ماهیت این اعمال ضد اسلامی را برای همگان روشن سازند.

این حرکت مذبحانه ارتجاع نشانگر آن است که جهت تداوم بخشیدن به بقایش به چه توطئه‌های ننگین و خائنانه‌ای دست می‌زند و می‌خواهد ماهیت ضد اسلامی، ضد انسانی خود را که همچون کف روی آب ناپایدار است، با توسل به موج‌های ساحل و با تکیه بر تخدیر مردم از طریق مذهب اصالت بخشد.

۳ - توطئه گران مرتجع به کمک برنامه‌های خائنانه خود اذهان جوانان صدیق و پر شور اما متاسفانه فاقد شناخت را تحریک می‌نمایند تا با جمله به نیروهای مترقی و ضرب و جرح نمودن هواداران‌شان آنان را مجبور به مقابل به مثل نمایند تا به خیال خام خود مدارک لازم را جهت نفی و دفع حرکت سازمانی‌شان فراهم آورند و از این راه زمینه عملی نمودن آرمان‌های ضد خلقی خویش را فراهم سازند.

در دنباله بررسی موانع حرکتی مان که فهرست وار در بالا ذکر گردید به بررسی سوال «راه ما چیست؟» پرداختیم، اما از آنجا که تلاشی منسجم و ارگانیکی لازم به بسط و گسترش حرکت سازمان می‌باشد، تصمیم گرفتیم تا خطوطی چند از حرکت مان را در رابطه با کار استراتژیک سازمان در این قسمت برای شما مطرح سازیم تا ادامه حرکت مان توأم با شناخت هر چه دقیقتر موانع و مشکلات حرکتی مان باشد و از این طریق هم مرکزیت سازمان تقویت گردد و هم کیفیت بسیج نیروها می‌بایست با شناخت موانع و مشکلات سر راه مان باشد. در این رابطه بود که در شماره قبل به دنبال مطرح ساختن سوال «راه ما چیست؟» اجمالاً گفتیم که باید حرکتی عقیدتی - سیاسی نو و جدیدی را آغاز نماییم و ضمن آن ایمان مان را به صورت یک ایدئولوژی پر طپش هم در بین عوام و هم در قشر دانشمندان و عالمان علوم دینی در آوریم و در این مسیر متون اصیل مذهبی مان را که به صورت مواد خام و پر ارزشی هنوز به منظور کشف راستین جهت تاریخی - اجتماعی اسلام و نقش رسالت آفرین آن به کار گرفته نشده‌اند، در ساختمان مسلکی و مرامی و ایدئولوژیک خویش مورد بهره برداری قرار دهیم.

هدف مورد نظر ما از دنبال نمودن چنین حرکتی عبارت است از: در ابتدا کسب خودآگاهی‌های فکری - عقیدتی توسط خود ما و سپس به منظور به منصفه ظهور رساندن رسالت مان به عنوان یک مسلمان آزاد و آگه بسط این خودآگاهی در میان توده‌ها و متن جامعه، اما این نکته را هم تذکر دهیم که هیچ وجه تشابهی میان این هدف و آن شعار تخریب کننده و یا پروا کننده «اول خود را اصلاح کن و سپس به اصلاح جامعه بپرداز» موجود نیست، زیرا طبق این شعار باید تا نیل با صلاح کامل خود، جامعه و مردم و بالاخره مبارزه را رها سازی و اصلاح کامل هم بدون درگیری با مصائب و سختی‌ها و مشکلات مبارزه (کلمات) هرگز امکان پذیر نیست و هدفی است دور و دست نیافتنی. اسلام به ما آموخته است که فرد جز در راه اصلاح جامعه و مردم اصلاح نمی‌شود. در اسلام خودسازی و دیگر سازی لازم و ملزوم یکدیگرند.

در این شماره نیز پس از بررسی یکی از انتقادات شما به ارائه رهنمودهای حرکتی دیگران برای شما خواهیم پرداخت.

## خواهران و برادران رزمنده،

طی تماس‌های مستقیم و غیر مستقیم ضمن مطرح ساختن گله مندی خود از سنگینی مطالب آرمان مستضعفین از عدم درک محتوی آرمان توسط توده‌ها صحبت دارید و خواهان ساده نویسی و تغییر سبک بیان و نوشته‌های آرمان شده‌اید، لازم به توضیح است که ما ضمن درک این مسئله که در شماره‌های اولیه آرمان شدت بیشتری داشت، سعی در تعدیل سطوح توده‌ها داریم که می‌توانید آن را به وضوح در شماره‌های جدید آرمان مشاهده نمائید، اما از طرف دیگر ما خود را با شما که به عنوان پیشگامان مردمی رسالت خودآگاهی بخشیدن توده‌ها را بر عهده گرفته‌اید، موافق می‌بینیم، لذا سخنان و حرف ما را با سطوح اندیشه شما اوج می‌دهیم که نتیجه آن مطرح شدن مسائل و مطالب در آرمان مستضعفین که یک ارگان عقیدتی - سیاسی است در سطوح اندیشه شما خواهد بود و این دیگر وظیفه و رسالت شما است، شما که از متن توده‌های امی برخاسته‌اید و با زبان آن‌ها آشنا و با درد و رنج آن‌ها شریک هستید که مطالب و نوشته‌های آرمان را در میان توده‌ها و در متن جامعه به زبان خودشان ورد سطح اندیشه آنان بازگو نمائید. ما با شما که قشر پیشگام جامعه و هسته‌های اولیه امة خیر می‌باشید رو به روئیم و شما هم با توده‌ها، ما خود از سنت و الگوی آن (رسول الله) درس می‌گیریم و به شما درس می‌دهیم و رسالت شما هم بسط و گسترش این مطالب در میان توده‌ها و میان خودشان می‌باشد. شما پیام ما را در میسر بینش و نگاه مشترک مان ساده و باز می‌نمائید و آن را در راه حرکت توده‌ایان در می‌آورید. بنابراین از آنجا که در مقطع کنونی ما خود را مسئول تشکل قشر پیشگام می‌دانیم به ناچار مطالب و مسائل مندرج در آرمان در سطح اندیشه‌های شما خواهد بود و این دیگر وظیفه شما است که آرمان ره به میان توده‌ها ببرید و مطالب و مسائل آن را برایشان بازگو نمائید.

حال پس از روشن شدن خطوط کلی حرکت مان و کسب شناخت نسبت به موانع حرکتی مان به تذکر رهنمودهائی بپردازیم که به منظور افزایش شتاب حرکت تکاملی و انسجام و تشکل هر چه بیشتر مان لازم است که دقیقاً رهنمودهای زیر را به کار ببندید.

## ۱ - خواهران و برادران رزمنده،

شما در شرایط اختناق و دیکتاتوری که امکان ارتباط گیری وسیع با هسته‌های خود فراهم نبود، به صورت دسته و گروه‌های حرکت خود را آغاز نموده‌اید تا در زمینه ایفای رسالت خویش بسیار پیشگام باشید، محدودیت‌های دیکتاتوری جهت جلوگیری از ارتباط گیری تان در سطح وسیع شما را به انزوا، انجماد و سکون نکشاند اما اکنون

چنین نیست و شرایط تغییر یافته‌اند و لزوماً باید خط مشی و استراتژی خود را در رابطه با شرایط اجتماعی نیز دهیم.

اکنون به صورت هواداران سازمان باید تلاش و کوشش خستگی ناپذیر خود را در چهارچوب کلی حرکت سازمان شکل بخشیم و همه امکانات و توان و نیروی خود را جهت تقویت ارگان‌های سازمان به کار گیریم. امروز به خاطر مواجه نشدن با یک آنارشسیسم ذهنی - عملی باید دست از پراکنده کاری برداریم. به جای انتشار نشریه‌های مستقل و تحت عناوین متفاوت باید ارتباط خوی را با سازمان تقویت بخشیم و فعالیت انتشاراتی خویش را از میان سازمان پیش بریم. بنابراین از این زمان به بعد برای پرهیز از هر گونه آنارشسیسم ذهنی - عملی هر نوع حرکتی که خارج از چهارچوب کلی حرکت سازمان و بی رابطه با تقویت ارگان مرکزی آن باشد از طرف سازمان پذیرفته نیست، باید پیوسته سعی مان بر آن باشد تا بر تکیه بر خلاقیت و آفرینندگی مان در چهارچوب کلی حرکت سازمان هر چه بیشتر بر غنای حرکتی خود و سازمان بیفزائیم.

## ۲ - خواهران و برادران رزمنده،

باید تاکنون متوجه این نکته شده باشید که ما هنگامی می‌توانیم خودآگاهی اسلامی مان را به میان توده‌ها ببریم و آن‌ها را در چهارچوب مکتب رشد و پرورش دهیم که خود آموزش ایدئولوژیک دیده باشیم و برای چنین آموزشی لازم است که ارتباط ارگانیک خویش را با سازمان تقویت بخشیم و در این رابطه واضح است که کلاس‌های آموزشی سازمان نمی‌توان تکمیل کننده حرکت شما باشند و شما را از هر جهت بی نیاز سازند. برای ساخته شدن و کامل شدن کافی نیست، بلکه این کلاس‌ها کاتالیزوری است، به منظور جهت بخشیدن به روند حرکت تکاملی شما، زیرا که معتقد و عقیده‌مند شدن از طریق کارهای فکری، پیوسته مراتب ایمان ما را افزایش می‌دهد تا بالاخره ایمان جزو ذات مان شود نه صفتی در ما و همچنین از طریق زیستن و نفس کشیدن در جو ایدئولوژیکی که مبتنی بر صداقت و حقیقت باشد، فراهم می‌شود و این دو طریق لازم و ملزوم یکدیگرند و هر گاه یکی قطعه شود آن دیگری به تنهایی انسان را به نجات و فلاح نخواهد رسانید. بنابراین تنها شرکت در کلاس‌های ایدئولوژیک نباید این توهم را پیش آورد که با افزایش شناخت خود به مراحل عالیتری از ایمان دست یافته‌ایم، بلکه باید ذره ذره اندوخته‌های ذهنی ما در اعمال فردی و اجتماعی مان پیاده شود و بالاخره ایمان مان در حرکت مان تبلور پیدا نماید و وجود ما الگو نشان دهنده مکتب مان باشد و سپس این حرکت را در سطوح توده‌ها بسط دهیم. در اینجاست که با توجه به شرایط و خصوصیات جامعه‌مان متوجه سنگینی و رسالت و عظمت فداکاری‌های

لازم را در این راه خواهیم شد. این حرکت عظیم باید در رابطه با جامعه‌های بسط پیدا نماید که مذهب ساخته دست مستکبرین آن را به استعمار کشانده و سنت‌های اصیل مذهبی با سنت‌های بدوی و بومی و قومی مخلوط شده‌اند. عالی‌ترین عناصر فرهنگی و مذهبی مسخ شده‌اند و یا بر ضد اقتضایشان به کار گرفته‌اند. تاریخ، ادبیات، هنر، علم و... به صورت موارد مخدري در آمده‌اند که با تزریق آن‌ها در جریان‌های توده آن‌ها را به جمود و سکون می‌کشانند و بالاخره جامعه‌مان به صورت جامعه‌های منحط و با تعصب‌های بدوی و قومی در آمده است.

در چنین شرایطی و در چنین جامعه‌های مسئولیت‌های مکتبی و اجتماعی نباید همچون وظیفه‌ای در کنار زندگی مان باشند، بلکه باید فلسفه زندگی و حرکت مان را تشکیل دهند تا بتوانیم اندوخته‌های ذهنی خویش را عینیت بخشیم و در سطح چنین جامعه‌های آن‌ها را بسط دهیم. همچون اصحاب صفا عصر پیامبر که خانه و زندگی سراغ نکردند و صفا نشین مساجد شدند. خانه خدا و مردم را پایگاه عقیده و مسئولیت خود قرار دادند تا زندگی فردی لحظه‌ای از حیات و عمر آن‌ها را به خود مشغول ندارد، زیرا که مسئولیت سنگین دگرگونی جهان و دعوت به نیکی و نهي از زشتی را برعهده داشتند و نیک می‌دانیم که در کوله بار سالکان این طرح جز عشق و ایثار و اخلاص و تقوی و صبر و خودآگاهی و رنج و ناکامی و استعداد خارق العاده تحمل سختی، جنایت پنهانی، بشارت، خنجر از پشت خوردن، خروج ملعبه‌های متعصب و زشت و پرت و بی‌تقصیر و عامی و جاهل و قساوت قاسطین چیزی نخواهیم یافت.

### ۳ - خواهران و برادران رزمنده،

مسلمانان در پرتو آگاهی‌های همه‌جانبه‌ای که از جامعه و کیفیت نیروهای فعال در آن دارید، تاکنون این مسئله به خوبی برایتان روشن شده که در شرایط کنونی سازمان شما به صورت تنها سنگر عمده هواداران اسلام حقیقی در آمده و سنگینی بار و وظایف ناشی از چینی رسالت خطیری انجام بخشی از وظایف اساسی ما را معوق گذارده است؛ لذا باید ضمن اینکه شدیداً از غرق شدن در خرده کاری‌ها و درگیری با مسائل جزئی پرهیز می‌نمائیم با توجه عمیق به رهنمودهای سازمان در زمینه‌های سیاسی تشکیلاتی و تلاش هر چه بیشتر در جهت از بین بردن هر نوع گسیختگی تشکیلاتی، مرکزیت سازمان را در جهت نیل به اهداف ایدئولوژیک مان کمک و یاری نمائیم، قبول و پذیرش درگیری‌های جزئی، پذیرش باز پیش از حد عدم توجه به رهنمودهای سازمان و... باعث هرز رفتن نیروها و تلف شدن امکانات و در نهایت تضعیف سانترالیزم و (مرکزیت) سازمان می‌گردد، در چنین شرایطی رابطه بین تئوری و عمل از هم گسیخته می‌گردد و حرکت ما عملاً فاقد خط استراتژیک می‌شود، شایسته

است که کلیه هواداران با توجه عمیق و جدی به مسائل استراتژیک و با پرهیز از خرده کاری‌ها و درگیری‌های ناخواسته و مورد نظر قرار دادن رهنمودهای سازمان فعالیت‌های خود را هماهنگ و منسجم نموده و در جهت هرچه مستحکم تر نمودن پیوند خویش با سازمان گام بردارند و برای ایجاد تشکیلاتی واحد، قوی و سرتاسری در تقویت سانترالیزم سازمان بکوشند.

#### ۴ - خواهران و برادران رزمنده،

همان گونه که ذکر گردید ارتقاء سطح آگاهی توده‌ها دومین مرحله حرکتی ما را در مقطع کنونی تشکیل می‌دهد، اما جهت نیل به این هدف مقدس باید مسلح به روشی بود که بتواند ضمن بسیج همه جانبه نیروها مانع از هرز رفتن امکانات و سپری گشتن موقعیت کنونی بشود، در این رابطه باید حرکت مان را در قالب یک گروه بندی اجتماعی به پیش ببریم که در آن تکیه بر گروه‌هایی شده باشد که به طور نسبی از آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی بیشتری برخوردارند (کارگران، لایه‌های مختلف خرده بورژوازی غیر مرفه، دهقانان)، چون که در شرایط کنونی سعی در ارتقاء سطح آگاهی گروه‌های فوق که از زمینه‌های مناسبی برخوردارند و همچنین متشکل و منسجم نمودن آنان که آگاه‌ترین عناصر انقلابی و مبارز جامعه امروز ما را تشکیل می‌دهند، نه تنها ما را در جهت نیل به دومین مرحله حرکتی مان کمک شایانی خواهد نمود، بلکه از مبرم ترین وظایف کلیه نیروهای انقلابی و مردمی است. بسیج سیاسی و متشکل نمودن و سازمان دادن به مبارزات طبقه مستضعف تنها از طریق پخش وسیع نشریات سازمان، تشکیل مجامع و مجالس سخنرانی توده‌ای، بحث و گفتگو پیرامون مسائل اسلامی و سیاسی روز امکان پذیر است، چه دست زدن به این اقدامات توده‌ای‌ترین و فراگیرترین اهرم بسیج تشکیلاتی طبقه مستضعف به شمار می‌رود. این فعالیت باید آنچنان رشد یابد که در روند تکاملی خویش زمینه تشکیل "حزب الله" را فراهم آورد تا از طریق این حزب حرکت به سوی "امت" جامعه مبتنی بر برابری، برادری، آزادی و عرفان ادامه یابد. در صورتی که در مسیر فوق به حرکت خود ادامه دهیم قدم به قدم اقشار گوناگون نیروهای انقلابی موجود در جامعه را به هم نزدیک و نزدیک تر خواهیم ساخت و موضع نیروهای طرفدار خلق و توده‌های محروم در بین سایر نیروها تثبیت خواهد گشت و واضح است که در این رابطه باید مطلقاً از هر گونه درگیری و تفرقه اجتماعی در بین اقشار و طبقات خلق که خواست ارتجاع و امپریالیسم است، پرهیز نماییم.

## ۵ - خواهران و برادران رزمنده،

پیوسته باید هوشیار بود که فریب نیرنگ‌های ارتجاع را نخورد، ارتجاع تمامی امکانات خود را بسیج نموده تا از طریق ارگان‌های تبلیغاتی خود توده‌ها را تحمیق نماید، ماهیت نیروهای مردمی و انقلاب را در نظر توده‌ها مخدوش جلوه نماید و همچنین از طرف دیگر با حمله و ضرب و جرح شما سعی در وادار نمودن به مقابله به مثل می‌نماید. اما تاکتیک ما در برابر همه این هوچی‌گری‌ها و تبلیغات عوام‌فریبانه ضد اسلامی، ضد مردمی فقط و فقط افشاء ماهیت ضد اسلامی حرکت ارتجاع است و آگاه نمودن توده‌ها، به هیچ وضع نباید با ارتجاع مقابله به مثل نمود، حتی اگر ارتجاع به روی ما اسلحه بکشد و کمر بر قتل عام ما ببندد، در آن حال نیز خون سرخ ما بر خاک وطن ما ماسک از چهره زشت و پلید و ضد انسان ارتجاع خواهد درید و در آن حال نیز سرخی خون ما روشنگر ماهیت ارتجاع در پیشروی توده‌ها خواهد گشت. این نیروهای پر شور و عشق برخاسته از دل توده‌ها هستند که فریب نیرنگ‌های ارتجاع را خورده‌اند و جاهلانه کمر بر خدمت او بسته‌اند و در مقطع کنونی پاسداران شب تیره وطن مان شده‌اند، بنابراین به هیچ وجه نباید در مقابل توده‌ها دست به اسلحه برد و به روی نیروهای توده‌ای پر شور و جاهل اسلحه کشید، حتی اگر به شهادت مان انجامد. هنگامی که حقایق بر همین نیروهای توده‌ای آشکار و هویدا گردد، اسلحه‌ی آن‌ها قلب ارتجاع را نشانه خواهد رفت و در آن روز خورشید خونین انقلاب بار دیگر شب تیره وطنمان را پایان خواهد بخشید، در آن موقع که صفوف مشخص گردید و بین حق و باطل مرز و جدائی افتد و همچون زمان پیامبر و همچون زمان سلطه شاه خائن باطل مشخص و هویدا بود، استراتژی و تاکتیک ما هم فرق خواهد نمود. در آن روز دیگر تاکتیک سکوت در برابر توده‌های جاهل و افشاگری در مقابل ارتجاع تغییر خواهد نمود. همچون پیامبر که تا هنگامی که مرز بین حق و باطل روشن و هویدا نگشته بود، در برابر رنج حاصل از خاکستر زن یهودی و شکمبه گوسفند بر سرش در مقابل توده‌های جاهل جز سکوت تاکتیک دیگری اتخاذ ننمود، اما هنگامی که همین توده‌های جاهل حق را از باطل تشخیص دادند، شمشیر از نیام بر کشید و با شدت و غضب تمام بر سر باطل تاختن آورد، زیرا که رسول الله بود و «مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ وَالَّذِيْنَ مَعَهُ اَسْبَاؤُا عَلٰى الْكُفٰرِ...» (سوره الفتح - آیه ۲۹).

## ۶ - خواهران و برادران رزمنده،

پیوسته باید در حرکت تشکیلاتی دو نکته را مد نظر داشته باشید:

اول - در عضو گیری‌هایتان بر مواضع طبقاتی کسانی که خواهان همکار با شما



هستند دقت و وسواس به خرج دهید و سعی نمائید که به جمع خود شکل طبقاتی - مکتبی بدهید، به این مفهوم که یک جمع ممکن است بر پایه قوم، نژاد، مذهب عامیانه و یا بر اساس دیدگاه‌های شخصیت‌ها شکل پذیرد، اینگونه تشکل‌ها دارای ویژگی‌های خاصی است که جهت گیری طبقاتی، سیاسی و نژادی از اهم آن‌ها است و باعث می‌شود تا فعالیت‌های جمعی در استخدام آرمان‌های طبقاتی درآید، جمع مکتبی باید از این گرایش‌ها جهت گیری‌ها مبرا باشد و این هنگامی میسر است که جمع مان دارای تشکل طبقاتی - مکتبی باشد، بنابراین توجه به خصلت‌ها طبقاتی افراد در این رابطه امری است ضروری و حیاتی که بر اساس آن در مورد ابقای افراد در جمع‌تان باید تصمیم گرفته شود، تا از گرایش‌ها اپورتونیستی (فرصت طلبانه) جلوگیری شود.

دوم - بین جمع و نظم تفکیک قائل شوید، جمع اساس است و نظم شرط و بستر، که جمع در رابطه با آن می‌تواند شکل بارور خویش را به کف آورد، جمع بدون نظم گرفتار آنارشیسم حرکتی خواهد گشت و مسائل ناشی از این حالت پیوسته چنان ما را به خود مشغول خواهد داشت که از اساسی‌ترین وظایف خود غافل خواهیم ماند و از مسیر و هدف خود خواهیم افتاد.



سخنی با هواداران - ۴

### خواهران و برادران رزمنده،

در شماره قبل به این نتیجه رسیدیم که تجربیات تاریخی به کرات نشان داده‌اند که پیوسته مبارزات موفق و پیروز مبارزاتی بوده‌اند که بر اساس یک سازماندهی منسجم و تشکیلاتی دقیق و قوی استوار بوده‌اند و این موضوع را نه تنها تجربیات تاریخ بلکه ضوابط و معیارهای حرکتی مکتبمان نیز به خوبی روشن ساخته‌اند که حرکت‌های بی هدف و بی برنامه و بدون تشکیلات و سازماندهی حرکتی پیروزمند نخواهد بود؛ لذا به خاطر پرهیز از گسستگی تشکیلاتی و قطع رابطه تئوری و عمل در شماره‌های قبل اقدام به ارائه رهنمودهایی در زمینه‌های استراتژیک، ایدئولوژیک و سازماندهی نمودیم. حال به بررسی این رهنمودها می‌پردازیم.

همانگونه که ذکر گردید واضح است که حرکت‌های بی هدف و بدون تشکیلات و یا حداقل حرکت‌های سر در گم و بدون «خط مشخص» به هیچ وجه نمی‌تواند به نتایج مثبت و تعیین کننده‌ای برسند. همچنین از آنجا که نیروی لایزال توده‌ها تعیین کننده نهایی سرنوشت هر حرکت و مبارزه‌ای می‌باشد و هنگامی که توده‌ها دارای «خودآگاهی مکتبی» نباشند به آسانی آلت دست جناح‌های مختلف قرار خواهند گرفت و در نتیجه سرنوشت مبارزات مردمی تغییر خواهد نمود، لذا فقدان این دو عامل یعنی: «خط مشخص مبارزاتی» و «عدم خودآگاهی» توده‌ها پیوسته انگیزه‌های قوی برای پیش گرفتن یک حرکت منسجم و تشکیلاتی برای پیشگامان مردمی می‌بایستی تا با

ضایعات ناشی از فقدان آن‌ها مبارزه نمایند. اتخاذ «خط مشی مشخص» در مبارزه مسئله‌ای است اساسی و بسیار مهم که باید به نحوی شایسته با آن برخورد نمود، تا از انحرافات حرکتی و عدم موفقیت‌های یاس آور و بن بست‌های مبارزاتی در امان باشیم. بسیاری آگاهی را با «خط مشی» مبارزاتی اشتباه می‌کنند و چنین می‌پندارند که آگاهی همان دارا بودن «خط مشی» معین و قاطع در امر مبارزه است و چنین می‌پندارند که هدف سازمان عبارت است از آگاه نمودن آنان تا به عنوان نیروهای پیشگام مردمی، افرادی مجهز به آخرین تئوری‌های علمی و مذهبی پرورش یابند. هرچند که سازمان آگاهی را نفی نمی‌نماید و در پروسه حرکتی خویش سعی در آگاه نمودن «هوادران» خود دارد، اما این مسئله باعث نمی‌شود تا سازمان وسیله را هدف پندارد. چرا که اگر چه «سازمان» آگاه نمودن توده‌ها را هدف می‌پندارد، اما در رابطه با پیشگامان آگاهی را وسیله‌ای می‌داند که در پرتو آن پیشگام می‌تواند به اتخاذ «خط مشی» مشخص جهت شکل بخشیدن به مبارزات مردم بپردازد، آگاهی را وسیله‌ای می‌داند جهت پیاده نمودن خط مبارزاتی خویش، چون که ضعف پیشگام فقدان آگاهی نیست، بلکه عدم دارا بودن «خط» صحیح مبارزاتی است. چه بسا روشنفکرانی که از نظر آگاهی در ماوراء تصور ما قرار دارند و کلیه مسائل را فهم و تحلیل می‌نمایند، اما به سبب دارا نبودن «خط» مبارزاتی صحیح، آگاهی‌های بی حد و حصرشان مفید و فایده‌ای نخواهد بود و از طرف دیگر چه بسیار انسان‌هایی که از نظر آگاهی چندان رشدی نداشته باشند اما به لحاظ دارا بودن «خط» مبارزاتی صحیح توانسته‌اند اثرات شگرفی بر جامعه و تاریخ داشته باشند، همچون ابودر و بلال که همان «خط» صحیح حرکتشان باعث شد تا آگاهی اندکشان را آنچنان به کار گیرند و چنان تغییر و تحولی را باعث شوند که هنوز هم حسرت تجدید چنان مبارزاتی بر آورده نشده است.

بنابراین می‌توانیم مسئله را به این صورت خلاصه نماییم که آنچه که به مبارزات پیشگامان اصالت می‌بخشد و آن‌ها را از انحرافات حرکتی و بن بست‌های مبارزاتی مصون می‌دارد، دارا بودن «خط مشی» صحیح مبارزاتی است نه صرفاً آگاهی، اما آنچه که به مبارزات مردم جهت می‌بخشد و نیروهای آن‌ها را متحد و یک پارچه بسیج می‌نماید و در واقع موتور حرکت توده‌ها می‌باشد، خودآگاهی توده‌ها است که این خودآگاهی، پس از «آگاه شدن» به مسائل مختلف حاصل می‌شود. به عبارت دیگر «آگاهی» لازمه‌ی «خودآگاهی» است، اما در عین حال باید عمیقاً متوجه بود که هر نوع آگاهی برای توده‌ها ایجاد خودآگاهی نمی‌نماید، تنها هنگامی توده‌ها می‌توانند آگاهی‌های خود را به خودآگاهی تبدیل نمایند که این آگاهی در جهت و «خط مشخصی» کسب شده باشند. آگاهی‌های کسب شده خارج از «خط مشی» مشخص نه تنها باعث خودآگاهی توده‌ها نمی‌شوند، بلکه آن‌ها را از حرکت و تلاش نیز باز خواهد داشت و مبارزات مردمی را در یک بستر کاذب به حرکت در خواهند آورد،

آنچنان که شاهدیم که در طول تاریخ پیوسته مستکبرین تنها هنگامی اجازه آگاه شدن به توده‌ها (آن هم به قشرهای بسیار محدودی از آن‌ها) داده‌اند که کاملاً مطمئن بوده‌اند، این آگهی بدون «خط مشخص» می‌باشد و نه تنها به هیچ وجه باعث خودآگاهی توده‌ها نمی‌شود بلکه باعث خواهد شد تا از توده‌های عامی و بی سواد و ناآگاه مهره‌های با سواد و آگاهی بسازد که راندمان تولید آن‌ها افزایش یافته و حرص و آز مستکبرین را به نحو افزون‌تری ارضاء نمایند و واضح است که این قبیل آگاهی‌ها باعث خودآگاهی و حرکت و جنبش نخواهند گشت، بلکه توده‌ها را هر چه بیشتر به انجماد و سکون می‌کشانند. همچنان که دیدیم با تکیه بر ویژگی بزرگ بینی و مطلق نگری توده‌ها چگونه آن‌ها را از حرکت و جنبش صحیح باز داشته‌اند.

بنابراین حیاتی‌ترین مسئله برای هر گروه و سازمان دارای هدف و آرمانی تعیین «خط حرکت» است، زیرا که بر اساس آن سازمان حرکت می‌نماید، موضع می‌گیرد و به اتخاذ تاکتیک می‌پردازد. هنگامی که چنین «خط حرکتی» برای هر سازمان مشخص نباشد، آن سازمان به شدت در معرض گرفتار شدن در شبهه، دچار شدن به انحرافات گوناگون و مواجه شدن با بن بست‌های مختلف خواهد بود. انحرافات حرکتی که پیوسته حرکت‌های سازمان را در هم نوردیده و به نابودی سوق داده، همه ناشی از همین مسئله است. فرصت طلبی که به صورت یک پدیده سرطانی باعث نابودی هر سازمان خواهد گشت، فردگرایی که همچون بیماری خوره به شدت حرکت‌های سازمان را با بن بست‌های گوناگون مواجه می‌سازد و مسائل دیگری از این قبیل همه ناشی از نامشخص بودن «خط حرکتی» سازمان می‌باشد. این ضایعات قبل از اینکه خود علت از هم پاشیدگی سازمان باشند، معلول عدم وجود «خط» مشخص و روشن و قاطع در حرکت سازمان می‌باشد. تلاش و کوشش پیشگامان مردمی در یک سازمان منوط به مشخص بودن «خط حرکتی» آن سازمان می‌باشد، که هر چه این «خط» نامشخص‌تر و دربردارنده ابهامات بیشتری باشد حرکت آن سازمان را آبهستن انحرافات بیشتری خواهد نمود که بعدها باعث نابودی سازمان خواهد گردید. بر اساس توضیحات وفق بود که تصمیم گرفتیم تا در این سلسله مقالات به ارائه رهنمودهایی برای هواداران پرداخته تا با مشخص نمودن خط حرکتی خود هر گونه ابهام و تردیدی را در این مرد از بین ببریم و ایمان و عشق هواداران را با قاطعیت تام در جهت اهداف سازمان بسیج نمائیم و زمین‌های رشد هر گونه انحراف را نابود سازیم، چه همان طور که ذکر گردید ابهام و تردید پیرامون «خط حرکتی» بازدارنده انسان از کوشش بی دریغ جهت ایفای رسالت پیشگامی خویش می‌باشد.

اما از آنجا که اساسی‌ترین ارگان‌های «خط حرکتی» هر سازمانی صورت‌های ایدئولوژیک و استراتژیک آن می‌باشد که سازماندهی و تشکیلات در رابطه با این

صورت‌ها حالت روبنائی به خود می‌گیرند، کوشیده‌ایم که تکیه گاه اصلی مان بر مواضع ایدئولوژیکمان باشد تا با استناد به رهنمودهای ایدئولوژیکمان به سازماندهی و تشکیلات بپردازیم. اما مطرح نمودن مسائلی در زمینه سازماندهی و تشکیلات سخنی درباب «تشکیلات قبل از حرکت» نمی‌باشد تا تشکیلات بُتی شوند که حرکت‌های ایدئولوژیک و استراتژیک فدای آن‌ها شوند، به عبارت دیگر «محتوی»، قربانی «فرم» و «قالب» شود و در یک حرکت انحرافی تلاش ما فقط صرف حفظ تشکیلات و سازماندهی مان گردد، بلکه ضمن مشخص کردن خطوط کلی حرکتی مان (ارگان‌های ایدئولوژیک و استراتژیک) به بررسی مسائلی در زمین‌های سازماندهی و تشکیلات پرداخته‌ایم تا این تشکیلات بتواند حافظ و نگهدار حرکت ایدئولوژیک - استراتژیک سازمان باشد و در این رابطه بر اساس اعتقاد به وحدت ایدئولوژی و استراتژی که پیوسته ایدئولوژی است که باید مبنای اتخاذ راه حل‌ها باشد، تکیه اصلی و اساس خود را بر ایدئولوژی نموده‌ایم تا از هر گونه خطا و لغزش و انحراف و بن بست و یاس و... در امان و محفوظ باشیم.

بر اساس حقایق فوق بود که سعی کردیم در این سری مقالات از ضایعات حرکت سازمانی - تشکیلاتی که ناشی از مشخص نبودن «خط حرکت» است جلوگیری کرده باشیم و در این رابطه تاکنون موفق شده‌ایم «آگاهی» را از «خط» جدا نماییم و به این نتیجه رسیده‌ایم که در یک روند اصولی «خط»، آگاهی را به استخدام خویش درخواهد آورد. آگاهی وسیله‌ای است جهت نیل به اهداف ایدئولوژیک، آگاهی باعث می‌شود که ما در «خط» حرکت خود مطمئن تر و منسجم تر گام برداشته و بتوانیم مسائل و مشکلات موجود در «خط حرکت» را حل و فصل نماییم.

پویش در خط حرکتی مرتباً آگاهی ما را افزایش خواهد داد و این آگاهی ما را در پیمودن راهمان کمک خواهد نمود. اما اگر «آگاهی» در رابطه با «خط» حرکت نباشد و در استخدام «خط» قرار نگیرد، حتماً و صد در صد این آگاهی است که «خط» را به استخدام خود درخواهد آورد. در اینجا آگاهی هدف می‌شود و «خط» قربانی آن، علم و آگاهی مورد نظر قرار می‌گیرند و اهداف ایدئولوژیک فراموش می‌شوند، چنانکه در آغاز قرن جدید شاهد بودیم که همین مسئله چه فجایعی به بار آورده و انسان را به چه گرداب‌های هلاکت باری که فرو نغلتانید.

به این ترتیب که بورژوازی در آغاز پیدایش خویش با دشمن خونخوار و غداری روبرو بود، دشمنی که تکیه گاه اصلی و اساسی‌اش مذهب و در رابطه با آن استحمار توده‌ها بود، لذا بورژوازی برای اینکه بتواند با این دشمن مکار مبارزه و او را شکست دهد، نیاز به وسیله‌ای داشت که بتواند با مذهب که تکیه گاه طبقه فئودال بود به مبارزه بر خیزد و لذا «علم» را به استخدام خویش درآورد، و علم «خط» حرکت قبلی خود را،

کشف کند و ذات اشیاء و جهت شناخت واقعیت انسان و زندگی و هدف آن و بالاخره جستجوی حقیقت بود، رها و در خدمت «خط» حرکت بورژوازی قرار گرفت.

بنا به گفته‌ی برشت «علمی که از دامن انقلاب کبیر فرانسه سر بر آورد، فاشیسم را پرورش داد و حربه جان انسان‌ها شد» و بدین ترتیب علم خدمت گذاری خود را از مذهب قطعه و در خدمت پول و سرمایه درآمد.

و از همان هنگام هم نظرش در باره انسان عوض شد و او که انسان را صاحب همه فضیلت‌های ماوراء مادی می‌دانست و ارزش‌های فوق‌العاده‌ای برای انسان قائل بود، و او را مظهر اراده خداوندی بر زمین می‌دانست، اکنون او را حیوانی مصرف کننده می‌داند که اگر مصرف او تامین شود، دیگر نیازی نخواهد داشت. بنابراین مشاهده می‌کنیم از هنگامی که علم در استخدام خط حرکت بورژوازی درآمد (خط حرکت بورژوازی عبارت است از مبتنی نمودن زندگی انسان بر رفاه مادی و مصرف تنها) ، رسالت‌های راستین خود و خط حرکت خویش را از دست داد و به صورت گوساله سامری با صورتی طلائی در استخدام بورژوازی درآمد و با ندای خویش بانگ دروغین سر می‌داد و فریب خوردگانش را به تسبیح و تقدیس از خود وامی‌داشت. و از همان هنگام که علم به استخدام «خط حرکت» بورژوازی در آمد فقط بررسی خواص ظاهری اشیاء و روابط بین آن‌ها و کشف قوانین طبیعت مادی را پیشه کرد، البته نه برای کشف حقیقت بلکه برای استخدام کلیه پدیده‌های طبیعت در خط حرکت بورژوازی.

بنابراین روشن و واضح است که آن‌ها که «خط حرکت» ندارند، بلکه فقط دارای آگاهی تنها هستند چه به سرعت و تمام عیار در استخدام آنهایی در می‌آیند که دارای «خط حرکت» می‌باشند؛ لذا مبرمترین وظیفه هر پوینده‌ای در آغاز امر، مشخص نمودن خط حرکتش می‌باشد نه رشد و افزایش آگاهی‌هایش، چه گفتیم که صرف آگاهی باعث پویندگی نمی‌شود، بلکه این «خط حرکت» است که باعث پویایی و حرکت و کسب افزایش شناخت و آگاهی جهت نیل به اهداف ایدئولوژیک می‌گردد و به این ترتیب پیشگام با مشخص نمودن خط حرکتی‌اش، راه خود را از بقیه و خط خود را از سایر خطوط جدا و مشخص می‌سازد و چهارچوب حرکت خود را تعیین می‌نماید و بر اساس رهنمودهای ایدئولوژیکش بر طبق خط استراتژیک خود با سایر خطوط به صورت‌های مختلف و با حربه‌های متفاوت وارد صحنه کارزار می‌شود. تعیین «خط حرکتی» عبارت است از ایجاد مرز، حفر خندق، جدا نمودن صفوف و بالاخره مشخص کردن شبهه از حق و باطل. اما هنگامی که هنوز پیشگامان «خط حرکتی» خود را مشخص ننموده‌اند (و در اطراف خط حرکتی‌شان ابهامات فراوانی وجود دارد) تا بتوانند بر اساس ضوابط آن حق را از باطل جدا نمایند، از توده‌ها چه انتظاری



می‌توان داشت! بنابراین معتقدیم، تعیین «خط حرکت» اساسی‌ترین تلاشی است که در زمینه مبارزاتی به منصفه ظهور می‌رسد و همین مسئله ما را بر آن داشت تا در این شماره به بررسی یکی از مسائل اساسی حرکت مان که عبارت است از «موضع گیری‌هایمان نسبت به نیروهای مختلف در مقطع کنونی پردازیم» زیرا که با تعیین «خط حرکت» خود در زمینه فوق مرز بین حق و باطل را از دیدگاه خودمان تعیین و مشخص می‌سازیم و این «خط حرکت» می‌تواند رهنمودی برای کلیه کسانی باشد که به خاطر پیچیدگی مسائل اجتماعی و تبلیغات و هوجی‌گری‌های جناح‌های مختلف از اتخاذ موضوع صحیح و حساب شده عاجز مانده‌اند.

همانگونه که بارها و بارها اعلام داشته‌ایم موضع گیری ما در برابر جناح‌های مختلف در مقطع کنونی عبارت است از: «برخوردی آنتاگونیستی با امپریالیسم، برخوردی تضادی با ارتجاع و بالاخره برخوردی افشاگرانه با لیبرالیسم.» اعلام این موضع سوالات متعددی را بین هواداران و سایرین مطرح ساخت که چرا ما باید در برابر ارتجاع که اقشاری از آنان دارای سابقه مبارزاتی طولانی نیز می‌باشند برخوردی تضادی و موضع سختتری داشته باشیم تا در برابر بعضی از اقشار لیبرالیسم که وابسته مستقیم امپریالیسم می‌باشند؛ لذا جهت هر چه بیشتر روشن شدن خط حرکتیمان باز به تفسیر و توضیح کامل تر موضع گیری‌هایمان در زمینه‌های فوق می‌پردازیم:

### خواهران و برادران رزمنده،

باید به خوبی متوجه باشیم هنگامی که موضع خود را در برخورد با امپریالیسم آنتاگونیستی، در برخورد با ارتجاع تضادی و در برخورد با لیبرالیسم افشاگرانه معرفی می‌نمائیم، نباید این مواضع را در یک رابطه منفی مورد بررسی قرار دهیم تا به نتیجه گیری‌های بی مورد و غیر واقعی که پیوسته سعی در پرهیز از آن‌ها داریم، برسیم. آنچنان که در شماره قبل ذکر شد ما برخوردی منفی با هیچ گروه و دسته و حزبی نداریم تا بدین وسیله به گروهی ضد روحانی، ضد مجاهدین، ضد مارکسیست و... بدل شویم، بلکه اساسی‌ترین ویژگی مواضع ما برخوردی مثبت داشتن با کلیه جناح‌های مخالف می‌باشد، زیر معتقدیم هر گروه و سازمان که در یک رابطه منفی با سایر جناح‌ها برخورد نماید حتماً به سازش کاری کشیده خواهد شد و اصالت انقلابی خویش را از کف خواهد داد. هر فرد یا گروه یا سازمان که در یک رابطه منفی با روحانیت برخورد نماید در نهایت تبدیل به یک گروه یا سازمان ضد روحانیت و ضد آخوندیسم بدل خواهد شد و ضد آخوندیسم در نهایت حتماً به سازشکاری کشیده خواهد شد و در همین رابطه به سرنوشت گروه‌های ضد مجاهدین و ضد مارکسیست نیز شبیه به همین خواهد بود. به عبارت دیگر سازشکاری نتیجه برخورد منفی ما با هر جناح

در جامعه خواهد بود. بنابراین ما در درجه اول بر اساس رهنمودهای ایدئولوژیکی مان و سپس طبق خط استراتژیک مان برخوردی مثبت با جناح‌های مخالف خواهیم داشت. زیرا نائل آمدن به اهداف حرکتی مان که همانا رشد پیشگامان و توده‌های میلیونی در یک حرکت کوتاه مدت و درازمدت می‌باشد تنها در سایه برخوردی مثبت با جناح‌های مخالف امکان پذیر است و لاغیر.

بر این اساس موضع گیری‌هایمان را نسبت به امپریالیسم، ارتجاع و لیبرالیسم مورد بررسی مجدد قرار می‌دهیم. تا توانسته باشیم سوالاتی را که در اطراف موضع گیری‌های مان مطرح است، جوابگو باشیم.

همچنانکه قبلاً گفتیم از آنجائی که موضع گیری‌های سیاسی، اجتماعی، مکتبی ما در رابط با خط حرکتان می‌باشد وبا اعتقاد به وحدت ایدئولوژی - استراتژی جبهه گیری‌های سیاسی چیزی جز بازتاب‌های حرکتیمان در رابطه با مکتب نیست، قبل از پرداختن به شرح موضع گیری‌هایمان بار دیگر هدف حرکتیمان را بررسی می‌نمایم.

### خواهران و برادران رزمنده،

نیک آگاهید که تلاش عمده رو اساسی ما در مقطع کنونی باید مصروف به پایان رساندن راه نیمه تمام معلم مان گردد که عبارت است از: «ادامه حرکت تکوین ایدئولوژی و انتقال آن به توده‌ها و این رسالت را رسالتی پیامبرگونه در عصر و زمانه خویش برای کلیه پیشگامان راستین مردمی می‌دانیم.» اما تحقق این امر را در این شرایط نه از طریق تفنگ و نارنجک و نه با میتینگ و داد و قال و نه با سیاست بازی‌های رایج و نه با الفاظی‌های روشنفکرانه و نه با تقلید و عمل به رساله‌های عملیه و فتوای‌های مراجع و نه با فضل‌فروشی‌های آلامد در تشبیه به موج‌های نو و تجددمایی‌های مهوع و عقده‌گشائی‌های ناشی از انواع حقارت‌ها و وراجی و تکرار و تلقین و نقل قول از هگل و مارکس و انگلس و لنین و مائو و بکت و برشت و رژی دبره و... می‌دانیم، بلکه نیل به این هدف را فقط و فقط در سایه کاری پیامبرگونه در جهت نجات اسلام از صورت‌های دگمی و مدرنیته‌های و آلامدی آن می‌دانیم. حرکت به طرف اسلامی که به عنوان یک ایدئولوژی ایمان را به انقلاب و اعتقاد را به ایدئولوژی و دگم‌ها را به آرمان بدل می‌سازد و اتصال تاریخی فراهم می‌آورد و تکیه‌گاه مبارزاتی و غنای معنوی و خودآگاهی انسانی می‌بخشد.

امیدواریم که با این حرکت خود که در دو مرحله تکوینی (اولین مرحله حرکت که عبارت است از تکوین و تدوین ایدئولوژی) و انتقالی (دومین مرحله حرکت که ضمن آن باید ایدئولوژی را به ضمیر خودآگاه توده‌ها انتقال داد تا به صورت

رهنمودهای حرکتی ضوابط و معیارهای آن را به کار گیرند) صورت می‌پذیرد، بتوانیم برای انسان، انسانی وامانده، سرخورده، انسانی با انبانی ناشی از تجربیات تلخ از ایدئولوژی‌های گوناگون که «همه» ادعای فلاح و نجات او را به سمتی تازه مبتلا ساختند و به بندی جدید گرفتار آوردند، انسانی که سه تجربه اندیویدالیستی (آزادی‌های فردی و فرد گرایی) و کلکتیویستی (آزادی‌های جمعی - برابری) و مذهبی (عرفان تنها) او را به بن بست حرکتی رسانده‌اند و هر روز برای نجات از جبرهای حاکم بر خویش سر بر دیوارهای قفس وجودی‌اش می‌کوبد و به دنبال مسیر جدید، چراغ به دست بیابان‌های تیره و ظلمانی را پشت سر می‌گذارد. آری برای چنین انسانی، (نه انسانی که در لایبای روابط اجتماعی ناشی از ماشین و صنعت زدگی، ویژگی‌های خاص انسانی‌اش به نابودی کشانده شده‌اند و در نهایت بدل به حیوان انسان شده است) راهی جدید به اهداف حرکتی که هستی برایش در نظر گرفته، به پیش براند، بیابیم. اکنون با توجه به پروسه پیدایش ایدئولوژی از جهان بینی از دیدگاه توحیدی و با توجه به این فرمول که انسان آنچه‌ان عمل می‌کند و حرکت می‌نماید که جهان را می‌بیند و می‌فهمد به بررسی موضع گیری‌هایمان می‌پردازیم.

از آنجا که نیل به اهداف حرکتی مان در مقطع کنونی در دو روند می‌یابد: او تکوین و تدوین ایدئولوژی و دوم انتقال آن به متن توده‌ها، باید تکیه اصلی و اساسی ما بر هر چه بهتر ارائه نمودن دست آوردهای حرکتی مان (که همانا انتقال مکتب به متن توده‌ها و پرورش توده‌هائی خودآگاه، مبارز، انقلابی، قیام کنندگان جهت استقرار قسط «لِیْقَوْمَ النَّاسِ بِالْقِسْطِ...» (سوره حدید - آیه ۲۵) می‌باشد) باشد. در این مسیر و جهت رسیدن به این هدف عمده‌ترین دشمن و اصلی‌ترین مانع هامان امپریالیسم مکار می‌باشد که با تلاش خستگی ناپذیر به کشتن وحشیانه توده‌ها می‌پردازد و اصولاً ماهیتش در رابطه با قتل عام توده‌ها و غارت و چپاول منابع و معادن و حاصل کار و رنج و زحمت آن‌ها می‌باشد، بنابراین اگر حرکت بخواد در کادر مکتبی - توده‌ای به جریان به خود ادامه دهد باید دشمن عمده خود را امپریالیسم بدانیم که بسان گرگ خون خواری هر لحظه در کمین است تا در موقعیت مناسب بر سر خلق‌ها تاختن آورد. در این رابطه است که ما اساسی‌ترین تضادمان را که تضاد عمده می‌نامیم (و یک برخورد نقیضی یا آنتاگونیستی یا حرکت در جهت نابودی است) با امپریالیسم می‌دانیم. اما هر چند که می‌کوشیم تا در برابر هر نوع حرکت امپریالیستی آنچه‌ان موضعی اتخاذ نمائیم، بنابر اصل «**الاهم فالاهم**» امروز غدارترین و مکارترین دشمن عمده خلق‌ها را امپریالیسم آمریکا می‌دانیم که پس از جنگ جهانی دوم با تکیه بر منابع و معادن سرشار و غنی خود به صورت یک غول صنعتی - مالی - نظامی وارد صحنه کارزار بین‌المللی گردید و دست سایر قدرت‌های امپریالیستی کهنه کار را کوتاه نمود و خود جانشین آن‌ها گردید. اما تکیه استراتژیکی و تاکتیک ما در این برخورد آنتاگونیستی یا نقیضی با

امپریالیسم آمریکا بر تضاد «خلق - امپریالیسم» استوار است نه تضاد کار و سرمایه. به عبارت دیگر سعی می‌کنیم بر اساس تضاد «خلق - امپریالیسم» با امپریالیسم آمریکا مواجه شویم نه تضاد «کار و سرمایه». زیرا باید ابتدا کوشید گوسفند را از دهان گرگ نجات داد و پس به مداوای زخم‌های ناشی از حمله گرگ بر او پرداخت. قبل از نجات گوسفند از دهان گرگ پرداختن به مداوای او کاری است بیهوده و عبث که در نهایت به نفع گرگ تمام می‌شود، زیرا که لقمه چرب و نرم تری را در اختیار او قرار داده‌ایم. بنابراین ابتدا باید خلق‌ها را از چنگ و دندان تیز و خون‌آلود امپریالیسم نجات داد و به سلطه و حاکمیت او بر خلق‌ها پایان بخشید و سپس به مداوای زخم‌های پیکر جامعه که ناشی از حاکمیت امپریالیسم می‌باشد، پرداخت که این زخم‌ها عبارتند از همانان اختلاف طبقاتی موجد در جامعه که در این مرحله (پس از نابودی قطعی و همه‌جانبه امپریالیسم) مداوای این زخم‌ها بر اساس تکیه بر تضاد «کار - سرمایه» انجام پذیر است. اما تا هنگامی که نتوانسته ایم حاکمیت شویم و ضد انسانی امپریالیسم را پایان بخشیم، صحبت از تضاد کار و سرمایه و تضادهای طبقاتی باعث هر چه مستحکم‌تر شدن قید و بندهای حاکمیت امپریالیسم خواهد گشت. زیرا از این طریق در صفوف متحد خلق تفرقه و نفاق ایجاد می‌شود و نیروی یک پایچه توده‌ای لازم برای مبارزه همه‌جانبه با امپریالیسم فراهم نخواهد گشت. بنابراین از دیدگاه ما در شرایط کنونی تکیه بر تضاد کار و سرمایه خیانت به توده‌ها است و آب به آسیاب امپریالیستی در یک روند اصولی پیش رود یک مبارزه ضد استثماری را هم در بر خواهد داشت اما این مسئله نباید باعث آن شود تا از ابتدا تضاد کار و سرمایه را مبنای کار خود قرار دهیم.

نتیجه اینکه معتقدیم تحقق آرمان حرکتی مان در یک رابطه خودآگاهانه توده‌ای امکان پذیر است و این مسئله ضرورت موضع‌گیری ای را در جهت نجات توده‌ها از هر آنچه که آن‌ها را به اسارت و خفقان و استعمار می‌کشاند به خوبی برای ما روشن می‌سازد و بر این اساس امپریالیسم آمریکا را عمده‌ترین دشمن خلق‌های مان در مقطع کنونی می‌دانیم و برخورد آنتاگونیسمی خود را با وی قرار می‌دهیم تا مهم‌ترین مانع و سد راه خودآگاه نمودن مکتبی توده‌ها را از میان برداریم.

اما در باب ارتجاع که گفته‌ایم تضاد اصل ما در برابر این جناح به منصفه ظهور می‌رسد، جهت شکافتن موضوع و پی بردن به فلسفه چگونگی اتخاذ این نوع برخورد باید نوع حرکت مان را که حرکتی است در کادر مکتب و بر اساس ضوابط و معیارهای «مکتب» و همچنین تصورمان را از ارتجاع مورد توجه و دقت کافی قار دهیم. همانطور که در مقاله دینامیسم ارتجاع بیان داشتیم از دیدگاه ما ارتجاع محصول رشد غیر اصولی مکتب می‌باشد. بدین معنی که مکتب به جای اینکه در یک روند

اصولی و در بستر راستین خویش که نیروی لایزال توده‌ها است به حرکت ادامه دهد، حرکتی در جهت توجیه نظام موجود در پیش می‌گیرد و به استخدام نیروهای ضد مردمی در می‌آید، آنچنان که در دوران قرون وسطی در اروپا می‌توانیم آن را مشاهده نماییم. در دوران قرون وسطی اروپا دارای یک زیربنای اقتصادی به نام فئودالیسم و یک روبنای مذهبی که همان کاتولیک قرون وسطایی است بود. وظیفه مذهب کاتولیک در قرون وسطی وضع و تدوین اخلاق، فلسفه، جهان بینی، سنت‌ها و خلاصه فرهنگ مناسب با نظام فئودالیسم بوده است، تا نظام اجتماعی موجود یک توجیه ماورائی پیدا نماید و توده‌های محروم وضعیت محتوم خود را ازلی و جبری پندارند و نه تنها اندیشه مبارزه با چنین نظامی در مخیله آنان خطور ننماید، بلکه آن را تقدیس و تکریم هم بنمایند.

مذاهب رسمی حاکم ب جوامع پیوسته چنین نقشی را ایفا نموده‌اند حال خودآگاه یا ناخودآگاه، اما اگر مذاهبی هم در اصل با چنین نظاماتی مغایر توده باشند، توسط متولیان رسمی آن که خود یکی از ابعاد نظام حاکم بر جامعه هستند، آنچنان مسخ و دگرگون می‌شوند که رسالت اصلی و اولیه آن فراموش می‌گردد و به کار تقدیس و تکریم نظام موجود می‌پردازند. در دوران قرون وسطی در اروپا که نظام فئودالیتیه حاکم بود واحدهای مختلفی وجود داشتند که هر کدام برای خود سپاهی، سنتی، رئیسی، مراسمی، رعیتی و زندگی‌ای مستقل از سایر واحدهای اجتماعی داشتند و لذا این واحدهای اجتماعی به طور جدا از هم و پراکنده می‌زیستند و پیوسته نفاق‌ها و دو دستی‌ها آن‌ها را به از هم پاشیدگی تهدید می‌نمود، لذا ضرورت وسیله‌ای که این واحدهای جدا از هم را به هم پیوند دهد به شدت احساس می‌شد و این وظیفه را کلیسا، یعنی مذهب رسمی کاتولیک بر عهده گرفت و به صورت یک قدرت معنوی باعث انسجام و تشکل نیروهای پراکنده فئودال‌های اروپائی گشت که در نهایت توانستند به صورت قدرتی جهان عرض اندام نماید.

بنابراین ارتجاع از دیدگاه ما شاخه‌ای از قدرت حاکم است که سعی می‌نماید نظام طبقاتی جامعه را توجیه ماورائی بنماید و مشیت را از صورت پویائی و تحرک زائی آن به صورت یک نهاد اجتماعی که سکون زا است در آورد؛ لذا در رابطه با صورت حرکتی مان که تکیه گاه اصلی مان را ایدئولوژی‌مان تشکیل می‌دهد و جهت حرکتیمان که گفتیم جهتی است مثبت نه منفی، مفهوم برخورد اصلی مان با ارتجاع برایمان روشن می‌شود. به عبارت دیگر با یک حرکت تمام عیار ایدئولوژیک جهت بیان مفاهیم اصیل و سازنده مکتبی و ارائه ضوابط و معیارهای حرکتی مکتب و زدودن غبارها و پرده‌های ابهام و خرافه‌ها و سنت‌ها از چهره اصیل مکتب به مبارزه

با ارتجاع می‌پردازیم، چه در این صورت است که می‌توانیم ماهیت ارتجاع را برای توده‌ها روشن سازیم و در غیر این صورت هر نوع برخوردی دیگری با ارتجاع باعث خواهد شد تا ارتجاع با تکیه بر استحمار توده‌ها آن‌ها را به صورت چماقی برای کوبیدن ما بسیج و متشکل سازد، چنین برخوردی (برخورد ایدئولوژیک) با ارتجاع یک برخورد حسنه است و به هیچ نوع نمی‌تواند در خدمت امپریالیسم قرار گیرد و حتی می‌تواند اساسی‌ترین و کاری‌ترین ضربه‌ها را بر پیکر امپریالیسم وارد سازد. زیرا که خودآگاهی توده‌ها تنها وسیله‌ای است که به کمک آن می‌توانیم با امپریالیسم از در ستیز و مقابله در آئیم.

و همچنین این مسئله نیز باید برایمان روشن شده باشد که خودآگاهی یافتن توده‌ها در جامعه ما احتیاج به یک «احیای فکری دینی اسلامی» در توده‌ها دارد و این خود نیز از طریق مبارزه ایدئولوژیک با ارتجاع فراهم خواهد شد. زیرا ما معتقدیم قبل از آنک مسلمانان به استعمار کشیده شده باشند، اسلام است که به استعمار کشیده شده است<sup>۲</sup> و باید برای نجات توده ابتدا اسلام را از قید و بند استعمار رها کنید. بنابراین ما توسط یک حرکت ایدئولوژیک در دو روند تکوین و انتقال با ارتجاع مبارزه می‌نمائیم تا اسلام را از استعمار و مسخ شدگی آزاد ساخته و سپس توسط اسلام آزاد شده، توده‌های مسلمان را از استعمار و استحمار و... نجات دهیم، با ارتجاع که پاسدار اسلام ارسطوئی مسخ گشته است، مبارزه ایدئولوژیک می‌نمائیم تا اسلام حقیقی را نجات بخشیم.

اما در باب «لیبرالیسم» اعتقاد ما بر آن است که لیبرالیسم جای پای بسیار مناسب‌تری برای امپریالیسم است و امپریالیست با تکیه بر آن، به نحوی بهتر و موفق‌تر می‌تواند در امر حاکمیت خود بر کثو ما کوشا باشد. اما با در نظر گرفتن تکیه گاه حرکتی مان که همانا ایدئولوژی مان می‌باشد و ارتجاع را به عنوان دشمن اصلی معرفی نموده، می‌توانیم با برخوردی افشاگرانه به سرعت لیبرالیسم را از نظر پایگاه مردمی و قدرت خلع سلاح نموده و کنار گذاریم. به عبارت دیگر این ارتجاع است که با تکیه بر مذهب ریشه در قلوب مردم دارد و به استحمار توده‌ها می‌پردازد و استحمار نیز سرچشمه همه ستم‌ها و ظلم‌هایی است که توده‌ها متحمل می‌شوند، بنابراین لیبرالیسم در مقابل ارتجاع (که می‌تواند افکار را به تسخیر خود درآورد) یک نیروی فرعی است که با تکیه بر مذهب اصیل به سرعت می‌توان او را کنار گذاشت. همچنان که دیدیم که ارتجاع با استحمار توده‌ها به سرعت لیبرالیسم را کنار نهاد و از همین مسئله می‌توانیم فرعی بودن لیبرالیسم را در یک روند مبارزاتی دریابیم، هرچند که جای پای مناسب تری برای امپریالیسم از ارتجاع می‌باشد اما چون نفوذ و خطر ارتجاع از طریق استحمار توده‌ها حادثتر و خطرناکتر است، لیبرالیسم در مقایسه با ارتجاع یک

۲. رجوع شود به «ولایت فقیه...».

نیروی فرعی به حساب می‌آید.

بنابراین با دو نیرو مقابل مستقیم داریم: اول امپریالیسم و دوم لیبرالیسم. با امپریالیسم برخوردی آنتاگونیسمی و مستقیم داریم و با لیبرالیسم برخوردی افشاگرانه، اما با ارتجاع برخوردی غیرمستقیم داریم که از طریق حرکت مکتبی - مذهبی مان به منصفه ظهور می‌رسد. از دیدگاه ما نیروئی که از تلاش برای نجات اسلام از دگم‌ها و حصارهای ارسطوئی جلوگیری نماید، نیروئی است ارتجاعی و خود به خود در یک رابطه اصلی با ما قرار می‌گیرد.





سخنی با هواداران - ه

### خواهران و برادران رزمنده:

در شماره‌های گذشته توانستیم موضع گیری‌های سیاسی - اجتماعی - مکتبی (...<sup>۱</sup>) خط مشی حرکتی خود بر مبنای وحدت ایدئولوژی - استراتژی بیان کنیم و بدینجا رسیدیم که عمده‌ترین تلاش ما در شرایط و مقطع کنونی پی گیری و باروری راه معلم کبیر شریعتی است، و گفتیم که اساسی‌ترین کاری که می‌تواند ما را در جهت نیل به این اهداف یاری رساند، تلاش در جهت ادامه تکوین حرکت ایدئولوژیکی و انتقال آن به توده‌ها از طریق خودآگاه ساختن آن‌ها می‌باشد که این عملکرد ما بایستی در دو مرحله انجام پذیرد، مرحله اول تکوین و تدوین ایدئولوژی حرکت آفرین اسلام و نجات آن از زیر غبارهای چهارده قرن تمام و نشان دادن چهره بی پیرایه آن به سالکین طریقت حق و مرحله دوم، مرحله حرکت و انتقال این ایدئولوژی به ضمیر خودآگاه توده‌ها.

یکی از مسائلی که ما پیوسته بر آن تاکید داشته‌ایم، مسئله خودآگاه کردن توده‌ها بوده است و این موضوع از خلال تئوری‌های مکتبی ما، کاملاً نمودار است، و نشان دهنده‌ی این مهم می‌باشد که ما بر اساس ضوابط مکتبی همواره به انسان بر خلاف مکاتب دیگر، نقش و اصالت داده و برای او به عنوان یک موجود حاکم بر طبیعت و سرنوشت و تاریخ و اجتماع خویش، همواره ارج گذاشته و ارزش قائلیم، این است که کوشیده‌ایم در این سری مقالات تجربیات عملی سازمان را که حاصل فعالیت‌های

۱. چند کلمه در متن اصلی ناخوانا است.

ایدئولوژیک ماست، به عنوان رهنمودهایی هر چند اندک در اختیار انسان‌های حقیقت جو قرار دهیم.

اینک در ادامه بحث‌های گذشته خود و با اتکاء بر اصل خودآگاهی انسانی به رهنمودهایی در مورد «خودسازی» برای انسان می‌پردازیم که خودسازی و خودآگاهی در یک ارتباط دیالکتیکی با یکدیگر قرار دارند و از این روست که برای خودآگاهی اهمیت وافر قائلیم.

### خواهران و برادران رزمنده:

خودسازی انقلابی یکی از مهم‌ترین اصولی است که هر مبارزی باید پیوسته آن را مد نظر داشته باشد. در یک تعریف کلی، خودسازی عبارت است از: «خویشتن را بر اساس معیارها و ضوابط مکتبی، انقلابی بار آوردن و به جوهر وجودی خویش تکامل بخشیدن»؛ و همانگونه که در بحث فوق گفته شد، این مسئله ارتباط ارگانیک و دیالکتیکی با خودآگاهی دارد، یعنی به میزانی که انسان از خود، اجتماع و تاریخ خودآگاهی دارد و به خصوص به میزان خودآگاهی از خویش، به همان میزان می‌تواند خود را بسازد و در امر خودسازی انقلابی موفق شود و بالعکس.

برای پرداختن به امر خودسازی، همواره باید سه اصل زیر را که زمینه ساز این امر است در مد نظر داشت، این اصول عبارتند از: اعتراف به اراده و انتخاب انسان، اعتراف به دخالت انسان در سرنوشت جامعه و تاریخ خویش و دخالت در جبرهای طبیعت و خویشتن، اجتماع و تاریخ و بالاخره اعتراف به این اصل که انسان بایستی پیش از ورود در امر مبارزه و همگام و هماهنگ با آن، در ساختن خود کوشا باشد.

می‌بینیم که هر یک از اصول فوق در ارتباط با دو اصل دیگر قرار می‌گیرد، مثلاً تا انسان دارای اراده و انتخاب نباشد نمی‌تواند به عنوان یک موجود خودآگاه در سرنوشت جامعه و تاریخ و طبیعت دخالت کرده و آن‌ها را بر اساس اراده خویش و جبر «سنت الله» تغییر دهند و یا... بنابراین انسان در یک مسیر مشخص به سوی غایت الله و بر طبق حرکت جبری - اختیاری پیش می‌رود و بدین جهت است که می‌گوئیم انسان همیشه و به طور مطلق، مانند پدیده‌های آفاق ساخته و پرورده دست محیط نیست، بلکه ساخته تقابل اراده خویش و جبر محیط است و حتی خود، در تغییر محیط (حال چه محیط جغرافیایی و طبیعی و چه اجتماعی و تاریخی) دخالت می‌کند.

در این قسمت نظر ما این نیست که مطالبی را که قبلاً در نشریات سازمان به طور مفصل بحث کرده و گفته‌ایم، دوباره مطرح سازیم، بلکه مطالبی را که قبلاً گفتیم، یعنی ارتباط دیالکتیکی این بحث با خودسازی، آن را در اینجا بار دیگر به طور مختصر،

یادآوری نمودیم.

اما مهم‌ترین شق این اصول (سه اصلی که قبلاً ذکر شد) اصل سوم است، یعنی اینکه انسان باید قبل از ورود به جریان مبارزه و در امر مبارزه و همگام با آن به خودسازی انقلابی بپردازد، چرا که اساساً انسان انقلابی، انسانی نیست که در یک انقلاب اجتماعی شرکت می‌کند، زیرا به قول معلم شهید شریعتی: «چه بسا که اپورتونیست‌ها، ماجراها و خودخواه‌ها نیز در آن شرکت کنند، که می‌کنند و جرثومه انحراف همه نهضت‌ها و ناکامی همه انقلاب‌ها شرکت اینان است – بلکه یک انقلابی پیش از هر چیز یک جوهر دگرگونه خودساخته‌ای است انسانی است که «خویشتن خودساخته ایدئولوژیک را جانشین خویشتن موروثی سنتی و غریزی کرده است»<sup>۲</sup>.

از این رو است که ما خودسازی انقلابی را در رابطه با حرکت سازمان امری مهم تلقی کرده و معتقدیم که اگر این اصل در نظر گرفته نشود، ضربه‌های مهلکی از این ناحیه به حرکت سازمانی تشکیلات وارد خواهد گردید.

تکیه بر اصل خودسازی انسان در کوران مبارزه و قبل از آن همگام با تئوری‌های مکتبی یعنی پراکسیس، مسئله‌ای بسیار اساسی است که به خصوص در جو کنونی جامعه پس از انقلاب ما اهمیت فراوان دارد. چه، در جو قبل از انقلاب و به خصوص در زمان حکومت منفور پهلوی کسانی که وارد کوران مبارزه می‌شدند، عمدتاً افرادی خودساخته بودند، زیرا در آن دوره شکر در فعالیت‌های عقیدتی – سیاسی در کادر سازمان و تشکیلات، انتخابی میان مرگ و زندگی بود و انتخاب میان مرگ شرافتمندانه و زندگی لجن وار و ننگین تحت ستم و ظلم عاملی بود در جهت تصفیه افرادی که در خود احساس ضعف می‌نمودند و یا به خاطر گرایش‌های خصلتی و نفسانی وارد مبارزه شده بودند. نتیجتاً، به طور عمده افرادی در آن زمان وارد مبارزه می‌شدند که یا پایگاه طبقاتی شان را، طبقات مستضعف تشکیل می‌دادند و در این خصوص به خودآگاهی رسیده بودند و یا افرادی بودند که پس از کسب خودآگاهی‌های انسانی – اجتماعی – تاریخی بر اساس ضوابط مکتبی و ایدئولوژیک، بر علیه جبرهای حاکم بر زندگی و جامعه عصیان می‌کردند. این است که این افراد، انسان‌هایی بودند که بر اساس اصول خودسازی، خود را مهیا کرده و وارد امر مبارزه گشته بودن و شخصیت کاذب و پوچی را که رژیم گذشته از طریق دستگاه‌های تبلیغاتی و آموزشی خود برای آنان ساخته بود، مورد تهاجم و تخریب و نابودی قرار داده و بر اساس ضوابط مکتبی شخصیتی جدید و انقلابی در درونشان پرورش می‌دادند و در سایه برخورداری از چنین شخصیتی در امر مبارزه شرکت جسته و با تمام توان و تلاش و کوشش، درخت انقلاب را با خون خویش بارور می‌ساختند. بنابراین در این دوران، جو حاکم بر

۲. «خودسازی انقلابی – شریعتی – صفحه ۱۳۳».

اجتماع خود به خود فیلتری بود برای افرادی که وارد مبارزه می‌گشتند و زندگی را رها کرده و در حاشیه گذاشتند و جریان مبارزه را متن حرکت خود قرار می‌دادند.

اما در شرایط و جو کنونی مسئله غیر از این است، چرا که شرایط به اینگونه است که شاید عده‌ای را به این تصور واهی بکشاند که شرکت در فعالیت‌های سازمانی - تشکیلاتی، که امروز بسیار آسان است و خطرات دوره گذشته را ندارد نیازی به چنان خودسازی‌ها انقلابی ندارد و می‌توان در حاشیه زندگی، به عنوان یک سرگرمی که در عین حال خودخواهی‌ها و عقده‌های درونی انسان را نیز ارضاء می‌کند، در چند کلاس درس و یا سایر برنامه‌های سازمان شرکت کرد و در عین حال خود را انقلابی دانست و بدین وسیله خود را ارضاء نمود. هم از زندگی برخوردار بود و هم در کنار آن خود را مبارز پنداشت؛ و این کار فعلاً خطراتی مانند گذشته را هم که در بر ندارد، ولی چنین نیست. زیرا اساسی‌ترین آفت‌های حرکت یک سازمان را همین افراد تشکیل می‌دهند، افرادی که خودساخته نیستند. چه، از ضروریات تفکیک ناپذیر هر فرد انقلابی اصیل و پیرو مکتب، آن است که قبلاً خود را در پروسه عمل و بر اساس تئوری‌های مکتب رشد و پرورش دهد (پراکسیس) و شخصیتی درخور و مناسب با ارزش‌ها و اصالت‌های مکتبی کسب نماید و نفس خویش را تزکیه و تصفیه نماید و بر آن اساس تقوی پیشه کند.

«وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا - فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا - قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا - وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا - سوگند به خویشتن آدمی و آنچه آن را استوار ساخته است، و به او پروا و بی پروایی را الهام نمود، رستگار می‌شود کشاورزی که این بذر را رشد و نمو و پرورش دهد و ناکام می‌ماند آنکه این بذر را زیر خاک پنهان سازد» (سوره شمس - آیات ۷ الی ۱۰).

آری هر آن کس که نفس خویش را تزکیه کرده و در جهت تقوی پرورش دهد رستگار می‌شود یعنی، هر آن کس که در امر خودسازی، پیروز گردد، رستگار است.

### خواهران و برادران رزمنده:

پویش در مسیر حق و گام نهادن در جهت غایت الله، ما را بر آن می‌دارد تا بر اساس معیارها و ضوابط اسلامی و مکتبی به امر خودسازی مشغول گشته و رفتار و زندگی خود را بر این اساس شکل دهیم. اما مراحل در زندگی روزمره وجود دارد که ما را در امر خودسازی، کمک می‌کند و این مراحل عبارتند از: کار و مبارزه اجتماعی.

در این میان ما به مبارزه اجتماعی که عملی است بر اساس ایمان و شناخت انسان، توجه می‌کنیم و نقش سازندگی آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم. مبارزه اجتماعی

که به معنای اخص آن در مبارزه سیاسی تبلور می‌یابد، برای هر فرد انقلابی، یکی از مهم‌ترین مراحل خودسازی محسوب می‌گردد. چرا که خودآگاهی وی را در بطن خویش دارد و او را به ضعف‌ها، ناتوانایی‌ها و انحرافات ذاتی خویش آگاه می‌کند. یک انقلابی اصیل، در جریان مبارزه اجتماعی می‌تواند با تکیه بر تئوری‌های مکتبی خویش و در صحنه عمل، ایمان و اعتقاد خود را به آزمایش بگذارد، از یک سو تئوری‌های مکتبی خویش را به کمال رساند و از سوی دیگر خویشتن را بر گونه آن‌ها بسازد.

این است که خودسازی انقلابی، تنها در محدوده عقیده و شناخت باقی نمی‌ماند و در نتیجه تضادی مابین عقیده و عمل ایجاد نمی‌کند. تکیه صرف به تئوری‌های مکتب، بدون عملی ساختن آن‌ها و پیاده کردنشان در زندگی فردی و اجتماعی، بی‌تردید تضاد در عمل و عقیده را موجب می‌شود. باید که بر اساس تئوری‌های مکتب که بین عقیده و عمل، رابطه دیالکتیک برقرار می‌کند در واقعیت و عینیت زندگی خویش نیز این رابطه را برقرار سازیم.

### خواهران و برادران رزمنده:

همانطوری که آگاهید، خصلت‌های نفسانی انسان، زمانی که در زمینه رشدی نامناسب قرار بگیرند، به طور نامتعادل رشد کرده و با رشد خویش، شخصیت و اراده و انتخاب ما را تحت تاثیر و نفوذ خود قرار می‌دهند و انگیزه زندگی و حرکت ما، تحقق خواسته‌های نفسانی و ارضاء تمایلات سرکش این خصلت‌ها خواهد گشت. در شرایط کنونی جامعه ما، زمینه برای رشد خصلت‌های نامتعادل فراهم است، از قبیل راحت طلبی، قدرت طلبی، برتری جوئی و غیره، اگر با این خصلت‌ها برخوردی مکتبی نشود و بر اساس خودسازی انقلابی به تعادل کشانیده نشوند، زندگی و جامعه ما را به نابودی خواهند کشانید.

باید جزء جزء ضوابط مکتبی را در زندگی خود پیاده کنیم تا حرکت ما تبلور مکتب باشد، اما جهت نیل به این هدف باید پیوسته کلیه زمینه‌های خودسازی را در نظر داشته باشیم، زیرا ممکن است که بتوان در زمینه‌ای خود را پرورش و رشد داد ولی در زمینه‌های دیگر دچار ضعف‌هایی بود، اکثراً مشاهده می‌شود که غذا و لباس ساده را هدف خودسازی پنداشته و از مراحل دیگر غافل می‌مانیم هر چند که ضرورت این موارد نفی نمی‌شود. اما باید به سایر خصلت‌ها و تعادل آنان نیز توجه وافر داشت، این است که در این قسمت به ذکر مهم‌ترین آفت‌های خودسازی می‌پردازیم، تا با شناخت آن‌ها، دچار این آفت‌ها نگردیم. اول برخورداری از یک شخصیت کاذب و دوم عدم

## ۱ - برخورداری از یک شخصیت کاذب

چه بسا اتفاق می‌افتد که ما در شرایطی رشد می‌کنیم که عوامل موثر در تکوین شناخت ما در جهت القاء یک شخصیت کاذب و غیر واقعی، نقش داشته‌اند این عوامل عبارتند از: خانواده، آموزش و پرورش، پایگاه طبقاتی و... اصولاً اکثریت انسان‌ها دارای نوعی شخصیت کاذب هستند، نتیجه این شخصیت کاذب، عقده خود بزرگ بینی است، هنگامی که انسان دچار عقده خود بزرگ بینی می‌شود، بر اساس بر آورده‌های غیر واقعی از ارزش‌های وجود خویش، مبنی بر بزرگ پنداشتن آنان ممکن است وظایفی را بپذیرد که از عهده انجامشان بر نیاید و موفق به درست انجام دادنشان نگردد، این عمل در هر حال باعث می‌گردد که به حرکت سازمانی تشکیلاتی، زبانی وارد آید که چه بسا جبران ناپذیر باشد.

آنان که به آگاهی‌ها و اطلاعات و معلومات خود بیش از حد بها می‌دهند و عمل را هدف می‌پندارند باید بدانند، وقتی درست و صحیح حرکت خواهند کرد که بتوانند این آگاهی‌ها را در خدمت «خط حرکت» خود درآورده و در آن جهت مثمر ثمر واقع شوند. چه بسیارند افرادی که آگاهی‌های اندک خود را در استخدام «خط حرکت» در آورنده و بازده بسیار داشته‌اند و چه بسا افرادی که علیرغم داشتن آگاهی‌های زیاد، بی جهت و بدون «خط حرکتی» به راه افتاده و ادامه داده‌اند و علم و آگاهی آنان هرگز بازدهی آنچنانی را که باید داشته باشد نداشته است، لذا است که مهم‌ترین مسئله‌ای که مطرح می‌شود، استخدام آگاهی‌های ما، در «خط حرکت» خود برای رسیدن به خودآگاهی است. افرادی مانند «ابوذر غفاری» از آن دسته از انسان‌ها هستند که آگاهی‌های اندک خود را در اختیار خط مشی خود گذاشته و خودآگاهی‌های وسیع و عمیق کسب کرده‌اند و از این طریق باعث تحول بنیانی در حرکت‌های انسانی شده‌اند. بنابراین امکان دارد انسان‌هایی باشند که توسط آگاهی‌های خویش، به شخصیت کاذب رسیده‌اند، در حالی که آنچه که از اهمیت بسیار برخوردار است، خودآگاهی است. زیرا کسانی توانسته‌اند به بشریت اسوه و نمونه باشند که به خودآگاهی رسیده‌اند و توانایی انتقال این خودآگاهی را به توده‌ها در خویش ایجاد کرده‌اند.

بهترین راه موجود برای از بین بردن شخصیت کاذب و خودبزرگ بینی، کسب خودآگاهی در جریان اعمالی از قبیل خرد کردن شخصیت کاذب است. آنان که دچار شخصیت کاذب هستند، باید یقیناً و مرتباً به انجام کارهایی بپردازند که برای خود کسرشان می‌دانند از این طریق به خرد کردن شخصیت کاذب خویش بپردازند.

انسان‌هایی می‌توانند در جریان حرکت انتقاد پذیر باشند که قبلاً شخصیت کاذب خوی را خراب کرده‌اند، اما اگر انسانی با چنین شخصیتی وارد حرکت تشکیلاتی شود به این علت که انتقاد پذیر نیست، به تشکیلات و سازمان ضربه وارد خواهد آورد.

آنانی که از طریق پایگاه طبقاتی خویش، دچار شخصیت کاذب گشته‌اند، باید خود را از طبقه خویش کنده و اخلاقیات طبقه خود را، از افکار و رفتار خود بزدایند. اکثراً مشاهده می‌شود کسانی دچار عقده خود بزرگ بینی و شخصیت کاذب هستند که در طبقه بورژوازی جای دارند، تنها طریق درمان این دردهای اساسی کنده شدن از طبقه بورژوازی و طریق ساده زیستی را پیشه کردن است؛ و همراه با این ساده زیستی تمرین برای از بین بردن اخلاقیات بورژوازی، این است که می‌بینی پیامبر، برای خرد کردن شخصیت کاذب یارانش، کسانی را مانند ابوبکر که در مکه برای خود جاه و مقامی دارند، به کارگری و می‌دارد تا اخلاقیات کاذب آن‌ها را که از طبقه خویش کسب کرده‌اند از بین ببرد.

## ۲ - عدم اتکاء به نفس باعث بروز بیماری خودکم بینی

این آفت بالعکس آفت خودبزرگ بینی، باعث می‌گردد که فرد، از ارزش‌های وجودی خویش برآورد صحیحی نداشته باشند و آن‌ها را گم یا هیچ بیندارند، گذشته از عواملی از قبیل خانواده و آموزش و پرورش و پایگاه طبقاتی که ممکن است فرد را به عدم اتکاء به نفس دچار ساخته و او را خودکم بین بار آورند، مسائلی از قبیل ضعف مطالعه شخص را به این بیماری دچار می‌سازند. در این حالت که شخص به ضعف شخصیت دچار گشته است، بادی که با فعالیت بیشتر در حرکت سازمانی - تشکیلاتی، خود را از حالت فردی به در آورده و مسئولیت بپذیرد. چه، مشاهده می‌گردد، افرادی که از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنند، معمولاً دارای ضعف شخصیتی بوده و نسبت به استعدادها و وجود خویش، خودآگاهی ندارند. بدین منظور آن‌ها افرادی می‌توانند که از دست این بیماری جان سالم به در برند که بتوانند ارزش‌ها و استعدادها و وجودی خویش را بر اساس ضوابطی مکتبی رشد داده و به خصوص با تکیه بر خداوند از طریق عبادت، خود را به او اتصال داده و از وسواس و ترس و از عدم پذیرش مسئولیت بپرهیزند. اکثر افرادی که در انتخاب حرکت خویش تذبذب نشان می‌دهند و دچار وسواس حرکتی هستند (یعنی مُردند که در این راه حرکت کنند یا نه) به نوعی دچار این بیماری هستند.

پس اتکاء به خداوند و در جهت غایت الله حرکت کردن یکی از مهم‌ترین راه‌های پیروزی بر این بیماری است که «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِهِ ذِكْرٍ



اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (سوره الرعد - آیه ۲۸).

بنابراین واضح است که تنها در سایه برآورد صحیح (نه کم و نه زیاد) از ارزش‌های وجودی خویش است که انسان می‌تواند حرکتی درست داشته باشد. هشجاری و بینائی در پذیرفتن مسئولیت، باعث می‌شود تا نه تنها خارج از حد توانایی خود مسئولیتی قبول نکنیم (مبارزه با خودبزرگ بینی) بلکه با پذیرش مسئولیت، استعداد‌های وجود خویش را نیز راکد نگذاریم.

پس مهم‌ترین راهی که می‌توان ما را از دچار شدن به این نوع آفت‌های حرکتی، واکسینه کند، خودسازی بر اساس اصول یاد شده می‌باشد، که نه تنها باعث رشد و تکامل فردی شده، بلکه از مسموم شدن تشکیلات و سازمان نیز جلوگیری به عمل می‌آورد.

### خواهران و برادران رزمنده:

سازمان با تکیه بر اصل مهم خودسازی انقلابی و با تکیه بر تجربیات حاصل از مبارزات گذشته به شدت از هر نوع سانترالیزم محض (مرکزیت گرایی خشک) خودداری می‌کند و هم چنین از دموکراسی بدون وجود سانترالیزم و بی در و دروازه، پرهیز می‌نماید. زیرا سانترالیسم و دموکراسی در یک ارتباط متقابل با یکدیگر قرار داشته و هر یک بدون دیگری ناقص است.

سانترالیسم خشک بدون دموکراسی، حرکتی در جهت خفقان و استبداد و دموکراسی بی در و دروازه بدون سانترالیزم دموکراتیک به انحراف خواهد انجامید. بنابراین سازمان بر این عقیده است که نباید ارتباط دیالکتیک این دو قطع شود و این دو بایستی پا به پای یکدیگر رشد کرده و عمل نمایند تا ضمن رشد و تکامل خویش افراد را نیز رشد داده و استعداد‌های آنان را بارور سازد.

تکیه بر سانترالیزم محض و ارائه دستورالعمل‌های خشک و خواستار اجرای بی چون و چرای آن‌ها گشتن، نشانه نوعی استبداد فکری است که ممکن است افراد سازمان را دچار آفت خود کم بین ساخته و مرگ ویژگی‌های انسان آنان را سبب گردد و در نهایت اتکاء به نفس آن‌ها را زایل گرداند. اگر ما معتقد به اصالت انسان به عنوان خلیفه الله هستیم، با سانترالیزم خشک آن را عملاً نفی کرده و به سازمان پرستی و شخصیت پرستی سوق می‌یابیم و رسول الله که نمونه بارز و الگوی عملی مکتب ما است، به جز مواردی که نظرات و تصمیمات وی اخذ شده از منبع وحی بودن، بقیه تصمیمات خود را با دیگران به مشورت می‌گذاشت و همیشه نوعی سانترالیزم دموکراتیک را رعایت می‌نمود.

از طرف دیگر، دموکراسی تنها و محض نیز حرکت‌های سازمانی - تشکیلاتی را دچار نوعی هرج و مرج ساخته و باعث می‌شود که تصمیمات درست و سریعی اتخاذ نگردد، معمولاً حرکت‌های تشکیلاتی و سازمانی به دموکراسی محض منافات دارند. چه حرکت بر اساس نوعی دموکراسی مطلق، کارائی و بازدهی نخواهد داشت.

بنابراین یکی از مسائل اساسی که در حرکت‌های سازمانی - تشکیلاتی پیوسته باید مد نظر قرار بگیرد، حرکت سانترالیزم - دموکراتیک است. تنها در این صورت است که از استبداد و خفقان در مرکزیت گرایي صرف و هم چنین از هرج و مرج و عدم توانایی در اتخاذ تصمیم صحیح می‌توان جلوگیری کرده و سازمان را بر اساس تئوری‌های مکتبی در خط مشخص پیش راند.



سخنی با هواداران - ۶

«خط فکری» خاستگاه «خط حرکتی»

### خواهران و برادران رزمنده:

در قسمت چهارم از این سخنان خط مشی را یکی از مهم‌ترین موضوعی که پیوسته باید در حرکت خویش مد نظر داشته باشیم، پرداخته و ضمن آن به این نتیجه رسیدیم که: حیاتی‌ترین و سازنده‌ترین نقش در حرکت متوجه «خط حرکتی» می‌باشد، نقش قاطع و خطیر «خط حرکتی» به نحوی است که عامل دیگر حرکت یعنی «آگاهی» را به استخدام خویش در می‌آورد. به عبارت دیگر در صورتی که فرد فاقد خط حرکتی باشد تنها آگاهی‌های او نمی‌تواند او را در معضلات و سختی‌های مبارزه راهنمایی و هدایت نمایند. انتخاب خط صحیح حرکتی است که به حرکت فرد و آگاهی‌های او ارزش و جهت می‌بخشد و او را قادر می‌سازد با شتابی هر چه پر توان تر بر مشکلات امر مبارزه فائق آید.

نقش «آگاهی» و «خط حرکتی» در حرکت را می‌توان به صورت موتور مولد نیرو قطب‌نمای تعیین‌کننده جهت حرکتی در کشتی دانست، حرکت کشتی تنها با داشتن موتور مولد نیرو (آگاهی)، هر چند که این موتور قوی و نیرومند هم باشد امکان پذیر نیست. آنچه قدرت و نیروی این موتور را در جهت صحیح به کار می‌گیرد و از هرز رفتن نیروی آن جلوگیری می‌نماید، قطب‌نماست.

در پهنه بیکران اقیانوس که هیچ سمت و جهتی هویدا نیست تنها قدرت و نیرو ضامن حرکت صحیح کشتی جهت رسیدن به ساحل نخواهد بود، بلکه این قطب‌نما است (خط

حرکتی) که حرکت کشتی را در جهت ساحل هدایت می‌نماید. بنابراین تنها مجهز شدن به یک سلسله تئوری‌های به عنوان آگاهی و عمل قادر نخواهند بود که انسان را در جهت و خط صحیح و مشخص هدایت و راهنمایی نمایند، بلکه «خط حرکتی» است که به آگاهی‌های انسان ارزش می‌بخشد و اصولاً کسب آگاهی در «خط حرکتی» است که منجر به «خودآگاهی» انسان و نتیجتاً افزایش شتاب حرکت تکاملی انسان خواهد گشت.

علم و آگاهی که در خط مشخص قرار گرفته نشود، نه تنها باعث خودآگاهی انسان نخواهد گردید، بلکه منجر به سرگردانی و ضلالت و نابودی انسان نیز می‌شود، چه کشتی بدون قطب نما، اگر هم دارای موتوری نیرومند باشد، چون فاقد قطب نماست بالاخره مقهور امواج نیرومند اقیانوس خواهد گردید و در هم شکسته می‌شود. بنابراین آنچه به حرکت کشتی در بستر اقیانوس اصالت می‌دهد، موتور حرکت آفرین نیست، بلکه این انطباق حرکت موتور بر حرکت قطب نماست که جهت صحیحی به حرکت کشتی می‌بخشد. بنابراین اصالت هر حرکتی مبتنی بر جهتی است که حرکت و بر مبنای آن جهت به پیش می‌رود، و رشد می‌نماید. بر اساس توضیحات فوق بود که در قسمت چهارم سخنی با هواداران بر اهمیت «خط حرکتی» جهت اتخاذ مواقع صحیح و مناسب تاکید نمودیم.

اما اکنون با این سوال مواجهیم که عامل تعیین کننده «خط حرکتی» کدام است؟ زیرا ما نقش آگاهی را در تعیین خط حرکتی نفی نمودیم، و گفتیم که این «خط حرکتی» است که به آگاهی‌های انسان جهت و اصالت می‌بخشد و مگر این نیست که بین عمل و شناخت یک رابطه دیالکتیکی برقرار است و هر کدام تکمیل کننده دیگری است؟ حال که نقش آگاهی را در رابطه با تعیین خط حرکتی نفی نمودیم، پس عامل سومی که می‌تواند در اینجا نقش داشته باشد (و به وضوح آشکار است که نقش آن بسیار اساسی و مهم و حیاتی خواهد بود) کدام است. در پاسخ به این پرسش است که خود به خود با سوال دیگری از طرف شما مواجهیم و آن تعیین یک سیر مطالعاتی برای هواداران می‌باشد. پیوسته جویای علت عدم تعیین چنین سیر مطالعاتی از طرف سازمان هستید. ضمن بررسی عامل سومی که تعیین کننده «خط حرکتی» می‌باشد به پاسخ پرسش فوق هم خواهیم رسید. اکنون به بررسی آن عاملی خواهیم پرداخت که سرنوشت حیات و معرفت و علم و شناخت و... انسان وابسته به آن است. زیرا عاملی است که در تعیین خط حرکتی انسان نقش اساسی را به عهده دارد.

انسان در تلاش و پویای خود در طول تاریخ تکوینش در ضمن تلاش‌های عینی و ذهنی‌اش و با حرکت‌های حقیقی و کاذبش، موفق و به کسب آگاهی‌ها و معرفت‌های گوناگون شده است. این آگاهی‌ها و معرفت‌ها بسیار وسیع و بی‌مرز و انتها است و

دانش و معرفت بشر که حاصل دسترنج سالیان طولانی تلاش‌های سخت و طاقت فرسای اوست بسان توده‌ی انباشته‌ای از کالاهای گوناگون و جوراجور است، که اگر ما مجهز به ملاک و معیاری در حرکت فکری خویش نباشیم این توده انباشته را همگون و مشابه خواهیم یافت و قادر نخواهیم بود که تفاوت‌ها و تضادهای موجود بین جزء جزء اجزاء تشکیل دهنده این توده را دریابیم. در این حالت به دست آورده‌های حاصل تلاش‌های رئالیستی انسان‌ها به همان چشم خواهیم نگریست که به تلاش‌های ایده‌آلیستی او نظر می‌افکنیم و آگاهی‌های علمی و فلسفی‌اش را به یک نظر خواهیم دید. با همان چشمی به بطلیموس خواهیم نگریست که گالیله و انیشتن را نظاره می‌کنیم. افلاطون و آکادمی او را همچنان مد نظر قرار خواهیم داد که پیامبر و مسجدش را، چرا، زیرا که ما مجهز به معیار و ملاکی جهت ارزیابی این دست آورده‌های گوناگون نیستیم. نمی‌توانیم بین آن‌ها تفاوت و تضادی مشاهده نمائیم، بنابراین آنچه که باعث می‌شود تا ما اجزاء این توده انباشته را از یکدیگر تفکیک و نسبت به آن‌ها شناخت حاصل نمائیم، عبارت است از «خط فکری» که ارزش‌های مورد نظر در رابطه با آن و بر اساس آن حاصل شده است به عبارت دیگر اگر اجزاء این توده انباشته را به دقت مورد بررسی قرار دهیم در خواهیم یافت که این اجزاء هر کدام حاصل تلاش انسان در بستر خاصی می‌باشند که با دستاوردهای بسترهای دیگر متفاوتند و مجزاء، به عبارت دیگر آگاهی‌های انسان حاصل تلاش‌های عینی و ذهنی وی در بستر فکری خاصی می‌باشد که این آگاهی‌ها از آن بستر سرچشمه گرفته‌اند.

در رابطه با این موضوع است که به رابطه دیالکتیک موجود بین فکر و عمل پی خواهیم برد. از این قرار که «انسان آنچنان عمل می‌نماید که فکر می‌کند و یا آنچنان فکر می‌کند که عمل می‌نماید». توجه به نقش شعور در حرکت انسان و رابطه دیالکتیک موجود بین آن‌ها، بیانگر این حقیقت مسلم و قطعی تاریخی است که اساسا «خط حرکتی» انسان که مشخص کننده نحوه عمل و حرکت اوست، ریشه در اندیشه و فکر و آگاهی‌های او دارد که این آگاهی‌ها خود بر اساس خط مشخصی برای انسان حاصل شده‌اند. به عبارت دیگر «خط فکری» مشخص برای انسان دستاوردهای علمی به خصوص را به بار خواهند آورد و این دستاوردها ضوابط و معیارهای علمی و حرکتی انسان را تشکیل خواهند داد و در این رابطه مشخص می‌شود که این «خط فکری» است که اساس همه ضوابط و معیارها و جهت و روش حرکت انسان را تشکیل می‌دهد و اگر انسان در اتخاذ «خط فکری» دچار اشتباه گردد همه تلاش‌های بعدی او عبث و بیهوده خواهند بود، هر چند که با تمام توان و نیرو تلاش نماید. زیرا بسان کشتی ای می‌ماند که با موتوری نیرومند و پر قدرت در پهنه بیکران اقیانوس بدون قطب نما حرکت می‌نماید. بنابراین عمل که ناشی از «خط حرکتی» حاصل از «خط فکری» ایده‌آلیستی باشد، حتماً آستن انحرافات خواهد بود و این چنین عملی

نمی‌تواند دستاوردهای صحیح و منطقی برای انسان به بار آورد. کسی که ارسطویی می‌اندیشد، نمی‌تواند قرآنی عمل نماید. کسی که قرآنی می‌اندیشد نمی‌تواند بطلموسی عمل نماید. و از آنجا که «خط فکری» تعیین کننده «خط حرکتی» است، التقاط خطوط فکری باعث التقاط خطوط حرکتی خواهد شد<sup>۱</sup>.

و انسان که گرفتار التقاط خطوط فکری و نتیجتاً التقاط خطوط حرکتی است فردی خواهد بود حیران و سرگردان که هر لحظه و ساعتی دارای حرکتی بسیار متفاوت با حرکت‌های قبلی اس خواهد بود؛ و این حیرانی و سرگردانی باعث خواهد شد تا در نهایت بسان گوسفندی سرگردان مقهور چنگال گرگ خونخوار شود و طومار زندگی‌اش در هم پیچیده شود<sup>۲</sup>.

بنابراین مشخص می‌شود که عامل تعیین کننده «خط حرکتی» که به صورت متوالی در فوق مطرح شد «خط فکری» انسان می‌باشد و برای تعیین «خط حرکتی» باید قبلاً به تعیین «خط فکری» پرداخت. البته این نحوه برخورد با «خط حرکتی» و «خط فکری» نباید برخوردی مکانیکی را تداعی نماید، چه این بررسی مکانیسم صورت مسئله است تا با توجه به اصل ال‌اهم فال‌اهم، به اصل و فرع کردن مسائل پردازیم و در سایه آن از کلی گویی که بسان خوره، نهال مبارزه را به نابودی می‌کشاند، پرهیز نماییم. به عبارت دیگر برای تعیین «خط حرکتی» باید قبلاً به تعیین «خط فکری» پرداخت تا از التقاط فکری که ایجاد کننده التقاط حرکتی و عملی است به دور باشیم. اهمیت حیاتی مسئله «خط فکری» ما را بر آن داشت تا این شمار از سخنی با هواداران را به آن اختصاص دهیم.

### خواهران و برادران رزمنده:

یکی از بزرگ‌ترین آفتی که یک حرکت تشکیلاتی – عقیدتی در هر زمان ممکن است به آن مبتلا شود «التقاط فکری» است که منجر به نابودی و از هم پاشیدگی حرکت و تشکیلات خواهد گردید، اگر یک حرکت تشکیلاتی در کادر ضوابط و معیارهای یک عقیده مشخص نباشد، تنها عاملی که می‌تواند این تشکیلات را فرم دهد، صرفاً خود تشکیلات و نظم و دیسیپلین خشک و بی روح آن خواهد بود. مانند یک تشکیلات

۱. بنابراین اگر در جریان مبارزه به افرادی بر می‌خوریم که دچار التقاط «خطوط حرکتی» شده‌اند و زمانی در خدمت سازمان های خلقی در راه نجات مردم پیکار نموده‌اند و زمانی دیگر به استخدام حرکت های اپورتونیستی در آمده‌اند و بالاخره به آغوش ساواک پناه برده‌اند، نباید ما را دچار تعجب سازد، زیرا انسان آن چنان عمل می‌نماید که فکرش به او رهنمود می‌دهد.

۲. به حدیث معروف امام جعفر صادق (ع) در مورد نقش امام در حرکت های فردی و اجتماعی، در کتاب امت و امامت شهید دکتر علی شریعتی مراجعه شود.



نظامی ارتشی، که تنها عامل در برگیرنده این تشکیلات و دستاوردهای حاصل از آن است که در شکل کودتاها و جنگ‌های داخلی نمود پیدا می‌نماید. اما همانطور که ذکر شد آنچه که یک حرکت تشکیلاتی و عقیدتی را به از هم پاشیدگی و یا انحراف تهدید می‌نماید، تشکیلاتی خارج از کادر عقیده نمی‌باشد، بلکه در اینجا التقاط در بستر تشکیلات ساز، یعنی عقیده و فکر و ایدئولوژی سازمان است که اساسی‌ترین ضربه‌ها را بر پیکر حرکت تشکیلاتی عقیدتی وارد خواهد آورد.

التقاط عقیدتی یا فکری هنگامی برای یک سازمان فراهم می‌شود که حرکت اندیشه از خط خاص خویش خارج شود التقاط خطوط را سبب شود.

هیچ سازمانی و گروهی که دارای حرکت تشکیلاتی - عقیدتی می‌باشد به نابودی و انحراف کشیده نمی‌شود، مگر اینکه قبل از آن اندیشه و ایدئولوژی آن سازمان یا گروه خط خاص و مسیر مشخص خود را از دست داده باشد.

بنابراین از دیدگاه ما تعیین یک سیر مطالعاتی نمی‌تواند چیزی را حل نماید و به شخص خط فکری بدهد، بلکه این خط فکری است که می‌تواند جهت مطالعات ما را تعیین نماید، لذا ما اقدام به ارائه سیر مطالعاتی ننموده و نخواهیم نمود، زیرا هیچگونه سودمندی در آن نمی‌بینیم بلکه تنها تاکید و سفارش ما کوشش در جهت مسلح شدن به «خط فکری» مشخص می‌باشد تا در ظل آن بتوانید «خط حرکتی» صحیحی را اتخاذ نمایید. تا زمانی که فرد مسلح به شناخت «خط فکری» سازمان نشود، نمی‌توان او را هوادار یا عضو سازمان نامید. زیرا اولین ملاک و معیار ما برای محک زدن به شخص به منظور سنجش او این است که او تا چه اندازه توانسته خط فکری سازمان را درک نماید و آن را بپذیرد. پذیرفتن «خط فکری» سازمان نیز در یک برخورد مکانیک برای فرد فراهم نمی‌شود، بلکه فرد باید در برخوردی ارگانیک با سازمان سعی نماید که «خط فکری» سازمان را دریابد و آن را بپذیرد. سازمان کتابخانه، شرکت تعاونی و یا مرکز تحقیقات علمی - ایدئولوژیک نیست که با ارائه یکی دو قطعه عکس و پر نمودن یک پرسشنامه و احیانا چند تا سوال و جواب بتوان خود را عضو و یا هوادار آن دانست، بلکه اساسی‌ترین مشخصه یک حرکت تشکیلاتی - عقیدتی «خط فکری» آن است و تا هنگامی که نتوانسته‌ایم «خط فکری» آن را درک و یا بپذیریم حق نداریم خود را هوادار و یا عضو آن بدانیم. مسئله اساسی در حرکت سازمان مشخص کردن یک خط فکری در رابطه با اسلام است تا از این طریق بتوانیم به توحید علمی دست یابیم. اگر «خط فکری» سازمان بر ایمان روشن شود خود می‌توانیم به دفاع از حرکت سازمان پردازیم و جواب سوالات مطرح را جستجو نماییم و به یافتن مشکلاتی اقدام نماییم که در مسیر حرکت بر ایمان پیش می‌آید و در این رابطه مجازید به هر نوع مطالعه‌ای پردازید.

آنانی که با تکیه بر آیه «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...» (سوره الزمر - آیات ۱۷ و ۱۸) افتخار می‌کنند که ما به هیچ دسته و گروهی وابسته نیستیم و افتخار می‌کند که حرکت خود را مستقل از هر حرکت فکری دیگری پیش ببرند، افرادی هستند که دارای خط فکری مشخص نمی‌باشند، آن‌ها هدفشان تنها به کف آوردن آگاهی است نه «خط فکری» (البته وسواس در انتخاب یک سازمان یا گروه را برای پیوستن به آن نفی نمی‌نماییم و وسواس برای یک انتخاب صحیحی و درست را مقدس می‌دانیم، اما باید با شناخت «خط فکری» سازمان‌ها و گروه‌های مختلف هر چه سریعتر این وسواس را پشت سر گذاشت، چه ماندن در این مرحله باعث سرگردانی و سقوط خواهد گشت).

این‌ها کسانی هستند که هدف را (خط فکری) قربانی وسیله (آگاهی) می‌سازند. این‌ها پیوسته وسیله را هدف می‌پندارند و در نتیجه مبتلا به یک حرکت سیکلی و دایره وار خواهند گشت.

آنانی که پیوسته شعار «خط امام» سر می‌دهند و خود را رهرو این خط می‌دانند و معرفی می‌نمایند، اصولاً مفهوم «خط فکری» و «خط حرکتی» را درک ننموده‌اند، چون پذیرش یک «خط فکری» باعث می‌شود تا فرد سایر «خطوط فکری» را طرد نماید. شعار پیروی از «خط امام» به این معنا نیست که اینان دارای «خط فکری» مشخص می‌باشند، بلکه به این معنا است که اینان کلیه «خطوط فکری» اسلامی موجود در جامعه را نفی می‌نمایند، و واضح است که کسانی که دارای «خط فکری» مشخص نباشند به راحتی در اختیار خطوط فکری حاکم در خواهند آمد. همچون آدم شلی که خود عصایی برای حرکت نداشته باشد لاجرم با تکیه بر عصای دیگری به حرکت خود ادامه خواهد داد، اینجا است که بار دیگر اهمیت و نقش حیاتی «خط فکری» در حرکت‌های فردی و گروهی روشن و مشخص می‌شود.

بنابراین قبل از هر حرکتی باید کوشید که به خط فکری مشخصی مجهز و مسلح شویم و از بین خطوط فکری اسلامی موجود (جهت بررسی خطوط فکری موجود در شرایط فعلی به کتاب «گامی فرابیش در راه...» مراجعه نمائید) یکی را انتخاب و حرکت خود در چهارچوب آن پیش ببریم.

تاکید و سفارش اسلام مبنی بر پذیرفتن تعقلی اصول دین تأکیدی است در این رابطه، زیرا فرد هنگامی که توحید، نبوت، معاد را بر اساس تعقل می‌پذیرد ناچار باید کلیه مکتب‌ها و جریانات فکری علمی، فلسفی و... موجود در جامعه را مطالعه و بررسی نماید و در این رابطه اسلام را بر اساس تعقل بپذیرد و همین عمل خود منجر به مسلح شدن فرد به «خط فکری» خواهد گشت و این خط فکری برای او تعیین جهت می‌نماید و فرد در این حالت خط فکری‌اش را ملاک و معیاری برای کلیه انتخاب‌ها و اعمال

خود قرار خواهد داد.

در آیه فوق «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ...» (سوره الزمر - آیات ۱۷ و ۱۸) علیرغم استدلال کسانی که با تکیه بر این آیه از پیوستن به حرکت‌های با خط فکری مشخص پرهیز می‌نمایند، تکیه اصلی و اساسی بر خط فکری شده است، زیرا می‌گوید فرد از بین اقوال و راه‌حل‌ها و خطوط فکری تنها از بهترین آن‌ها تبعیت می‌نماید، واضح است که فرد باید مسلح به معیاری و ضابطه‌ای جهت انتخاب این بهترین خط فکری باشد، اگر او معیاری برای انتخاب احسن‌ترین راه را نداشته باشد، چگونه می‌تواند بهترین راه را تبعیت نماید، بنابراین در جواب کسانی که با تکیه بر این آیه از حرکت‌های تشکیلاتی گریزانند باید گفت که تکیه اساسی آیه بر معیار انتخاب داشتن است؛ و معیار انتخاب هم در رابطه با خط فکری برای فرد فراهم می‌شود و خط فکری هم تعیین‌کننده نحوه حرکت فرد در جامعه می‌باشد.

امید که با شناخت حرکت فکری سازمان تاکنون مسلح به «خط فکری» و نتیجتاً «خط حرکتی» سازمان شده باشیم.

«خط حرکتی یک سازمان در گرو خط فکری و ایدئولوژیک آن سازمان می‌باشد». همانگونه که عمل یک فرد در گرو اندیشه اوست و اگر از نظر اندیشه و ایدئولوژی دچار انحراف شد، این انحراف خواهد ناخواه در عمل وی نیز تبلور پیدا می‌نماید. در حرکت‌های سازمان هم به همین ترتیب می‌باشد. زیرا سازمان چیزی نیست جز تبلوری از حرکت‌های توده‌ای از انسان‌ها که بر اساس «خط فکری» مشخص حرکت می‌نماید. دینامیسم تأثیر انحراف ایدئولوژی بر عمل شامل حال سازمان‌های عقیدتی - تشکیلاتی نیز می‌شود، به این معنی که اگر ایدئولوژی سازمان دچار انحراف و لغزش گردد، حرکت آن سازمان دچار التقاط و انحراف می‌شود.

### خواهران و برادران رزمنده:

بر اساس مطالب فوق اساسی‌ترین حرف ما با شما مطرح می‌شود و آنانی است که با شدت و تلاش خستگی‌ناپذیر بکوشیم تا برای جلوگیری از انحراف عملی و انحراف حرکتی از انحراف و التقاط فکری مبرا و به دور باشیم، ارسطویی‌نیندیشیم و بخوایم توحیدی عمل نمائیم...

اکنون باید به نقش پر اهمیت و با ارزش «خط فکری» در جریان مبارزات واقف شده باشیم و درست در همین جا است که حادثترین و خطرناکترین مرحله حرکتی ما نیز شروع می‌شود، چه حرکت‌های گذشته مردم مان نتوانستند از این گذرگاه لغزنده و پر پیچ و خم به سلامت عبور نمایند و لذا تاکنون شاهد هیچ حرکت موفق‌تری نیز نبوده‌ایم،

چرا چنین است، چرا پیوسته حرکت‌های برخاسته از دل توده‌ها که در صداقت عمل و حرکتشان هیچ شکی نیست پیوسته در پیچ و خم‌های جاده پر سنگلاخ و پر خطر مبارزه در کوران حوادث نتوانسته‌اند بیرق مبارزه را پیوسته بر افراشته دارند و نشانه و معالم الطریقی برای مردم مبارز ما باشند، زیرا ما با یک عقیده و ایدئولوژی روبرو نیستیم که ایدئولوگ آن روبروی ما در صحنه مبارزه و یا در آکادمی فکری خویش نشسته باشد تا در حضور او به تعلیم اندیشه و خط فکری‌اش بپردازیم و آن وقت اطمینان حاصل نمائیم که مسلح به خط فکری او شده‌ایم و جای هیچ شک و شبهه‌ای هم برای ما نمانده باشد. ما با اسلام روبروئیم، عقیده و اندیشه و خط فکری که در طول ۱۴۰۰ سال خطوط مختلف فکری و عملی از آن عبور نموده‌اند و پیوسته از آن‌ها رنگ پذیرفته و در شرایط گوناگون جغرافیایی، تاریخی، حالت قومی، طبقاتی به خویش گرفته تا به صورت وسیله توجیهی در اختیار زورمداران، زرداران و شریعتمداران باشد. ما با چنین اسلامی روبروئیم، ما باید از این اسلام «خط فکری» خویش را استخراج نمائیم، و به خوبی روشن و واضح می‌شود که چرا تاکنون مردم ما نتوانسته‌اند به چنین استخراجی به طور موفقیت آمیز اقدام نمایند و همچنین مشخص می‌شود که استخراج «خط فکری» از چنین اسلامی کاری بس مشکل و طاقت فرسا. باید رسوبات ستمبر ۱۴۰۰ ساله را ذره ذره با نوک تیز پیکان اندیشه از پیکر اسلام جدا نموده تا بار دیگر شاهد جلوه‌های جانفزای اسلام که برای ما عمل توحیدی به بار خواهد آورد، باید عمل ما باشد که در سایه آن اندیشه و فکر شکل پیدا می‌نماید. یعنی با توجه به رابطه دیالکتیکی خط فکری با عمل «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ» (سوره فصلت - آیه ۳۳)، یا اسلام و عمل توحیدی موفق به استخراج خط فکری از اسلام خواهیم بود.

این کار خود نشان دهنده عظمت و بزرگی خود می‌باشد. این جریان ما را به یاد داستان بسیار آموزنده سیمرغ می‌اندازد که عده‌ای از مرغان به منظور دیدن سی مرغی که در قاف منزل نموده و در باره آن مطالب زیادی بیان می‌داشتند. روانه که شدند، سختی راه و بُعد مسافت و توانایی اندک مرغان باعث بشد تا مرغان ضعیف پیوسته از پای درآیند و مرتب از نفرات آن‌ها کم شود تا اینکه از گله بزرگ مرغان جز سی مرغ بقیه نایبود شدند، هنگامی که این مرغان بر قله رسیدند، در آنجا سیمرغی را نیافتند، نگاهی به خود کردند رنج و سختی فوق العاده‌ای که جهت صعود به قله متحمل شده بودند و شهامتشان که آن‌ها را وادار به گام نهادن به چنین مسیر صعب العبور نموده بود به آن‌ها قبولاند که سیمرغ خود آن‌ها هستند که داستان‌های زیادی در باره‌اش گفته‌اند و نوشته‌اند.

ما باید از اسلام بی رنگ و غبار گرفته‌ای «خط فکری» خویش را استخراج نمائیم

و سختی کار نباید احيانا در ما ايجاد ياس و وازدگی نماید، بلکه بر عکس، اولاً نباید منتظر سيمرغی باشيم تا از فراز قله فرود آيد و مشکلات مکتبی ما را خل نماید، ثانياً بايد قدم در راه گذاشت و دست به کار زد، عشق را بستر و ايمان را موتور و حقيقت را آرزو نموده و بکوشيم که در ظل آن از خود سيمرغی بسازيم تا موفق به حل مشکلات خود گرديم.

گر مرد رهي ميان خون بايد رفت  
از پای فتاده سرنگون بايد رفت  
تو پای در اه نه و هيچ مپرس  
خود راه بگويدت که چون بايد رفت

بنابر اين بايد تمام تلاش خود را مصروف مجهز شدن به يك «خط فکری» بنمائيم، در چنین حالتی است که توده انبوه و در هم ريخته آگاهی‌های بشری را می‌توانيم محک بزيم و آنچه که ما را در پيمودن «خط حرکتی» مان کمک می‌نماید انتخاب، و بقیه را رها سازيم. اگر خط فکری نداشته باشيم، قرآن با فلسفه ارسطو بر ايمان چندان فرقی نمی‌نماید.

اگر خط فکری نداشته باشيم وسيله را (علم و آگاهی) هدف می‌پنداريم و هدف حرکتی که ضمن پويش در ظل خط فکری به دست می‌آيد قربانی وسيله خواهد گرديد.

اکنون که قسمت اولاً اين پرسش (عامل تعيين کننده «خط حرکتی») بر ايمان روشن شد، به بررسی قسمت دوم (علت عدم تعيين سير مطالعاتی از طرف سازمان برای هواداران) می‌پردازيم.

### خواهران و برادران رزمنده:

ضمن بحث فوق متوجه شديم که مهم‌ترين اصل اساسی در حرکت هر پوينده‌ای «خط فکری» او می‌باشد و هنگامی که فردی به چنین وسيله‌ای دسترسی پیدا نمود می‌تواند حرکت خود را به نحو احسن به پايان برساند. بنابر اين قبل از هر چيز بايد سعی نمود تا حرکت فکری سازمان را درک بنائيم، سازمان دارای یک حرکت فکری می‌باشد، پذيرفته و خود را با آن همگام نموده باشيد، مجاز هستيد که هر نوع کتاب و نوشته‌ای را بخوانيد و مطالعه نمائيد، چرا؟ چون انسان مسلح به «خط فکری» می‌تواند حتی از قدیمی‌ترین کتب استفاده نماید و برداشت‌های جالبی در رابطه با خط فکری خود از آن کتب بنماید، همچنين عکس قضيه هم صادق است، اگر کسی فاقد خط فکری باشد از بهترین کتاب‌ها (قرآن و نهج البلاغه) ارتجاعی‌ترین برداشت‌ها را می‌نماید و آن را در استخدام بی فکری و بی انديشگی خود در خواهد آورد، «معلم شهيد» می‌گفت اگر

آدمی دارای خط فکری باشد، می‌تواند از بحار الانوار مجلسی که یکی از کتاب‌هایی است که اسلام صفوی را به توده‌ها عرضه و معرفی می‌نماید، بزرگترین برداشت‌ها را در رابطه با تشیع علوی بنماید و در همین رابطه او درخواست می‌کرد افرادی این کتاب را بخوانند که دارای خط فکری هستند اما اگر هنوز خط فکری برایشان مشخص نشده، باید بکوشند تا از مطالعات پراکنده تا زمانی که خط فکری مشخص نباشد، ایجاد شرک فکری می‌نمایند.



## سخنی با هواداران - ۷

**تحلیلی از چگونگی پیدایش و رشد  
دگماتیسم، اپورتونیسم و نحوه مبارزه با آن**



### خواهران و برادران رزمنده:

در ادامه چگونگی نشأت گرفتن «خط حرکتی» از «خط فکری» به این نتیجه رسیدیم که سازمان یا حزب پیشگام (سازمان یا امت مرحله اولیه و آغازین حرکت و حزب مرحله ثانویه و یا تکوین یافته حرکت می‌باشد) مجموعه‌ای متحد و متشکل از افرادی می‌باشد که بر اساس خط فکری مشخص حرکت می‌نمایند و در این رابطه حرکت آن‌ها دارای ویژگی‌هایی می‌باشد متمایز از سایر خطوط حرکتی، زیرا که خط فکری آن‌ها از سایر خطوط جدا است. واحدهای تشکیل دهنده پیکر حزب یا سازمان را توده‌هایی تشکیل می‌دهند که هر یک با پذیرش و انتخاب خط فکری سازمان در ایفای رسالت‌های آن نقشی را بر عهده گرفته‌اند. هر تصور دیگری از سازمان و حزب به هر شکل و تیپ و نحوی که باشد، تصویری است خلاف و غیر قابل دوام و قطعاً خودآگاه یا ناخودآگاه جز برای سرگرمی و وقت‌گذرانی و القای هدف‌های کاذب حرکتی به ذهن توده‌های جاهل گرویده به آن تاسیس نشده است. آنچه که همچون ملات در ساختمان اجزاء پیکره سازمان را بسان تنی واحد به هم پیوسته می‌سازد خط فکری آن سازمان یا حزب می‌باشد که خط حرکتی از آن نشأت و سرچشمه می‌گیرد، خط حرکتی نمود عینی خط فکری هر سازمان یا حزب می‌باشد که تبلور آن را در شکل توده‌های حزب بر اساس آن می‌توان مشاهده نمود، بنابراین «خط فکری» هر سازمان یا حزب شریان حیات بخش آن سازمان یا حزب می‌باشد. اگر سازمان یا حزبی فاقد این حیاتی‌ترین قسمت حرکت خود باشد و یا در خط فکری خود مرزبندی‌های لازم و ضروری را قائل

نشود هر چند که در «خط حرکتی» به پیشرفت‌های چشمگیری هم نائل آید در نهایت آن «خط حرکتی» گرفتار آنارشیسم عملی خواهد گشت.

اگر «خط حرکتی» در چهارچوب ضوابط و معیارهای خط فکری مشخص پیش نرود ثمری جز هرج و مرج و آنارشیسم عملی که منجر به آنارشیسم ذهنی خواهد گشت به بار نخواهد آورد و آنارشیسم ذهنی نیز ایجادکننده پراگماتیسم و بالاخره اپورتونیسیم می‌باشد، سقوط در دامان اپورتونیسیم و دگماتیسم بزرگت‌ترین فاجعه‌ای خواهد بود که گریبانگیر سازمان‌ها و احزاب مختلف می‌گردد. در اینجا اگر از صداقت و صمیمیت در کوله بار حرکتی ما خبری باشد، اساسی‌ترین سوالی که برایمان مطرح می‌شود این است که چه کنیم تا حرکت‌های سازمانی و حزبی گرفتار اپورتونیسیم و دگماتیسم نشود. بر اساس توضیح فوق از آنجا که اپورتونیسیم زائیده آنارشیسم ذهنی و آنارشیسم ذهنی زائیده آنارشیسم عملی و آن هم ناشی از ادامه حرکت در یک چهارچوب نامشخص و پر ابهام می‌باشد، ضرورت اجتناب ناپذیر مرزبندی‌های مشخص و معین در «خط فکری» روشن و واضح می‌شود. به عبارتی دیگر راه علاج از سقوط در دامان اپورتونیسیم و دگماتیسم آن است که ابتدا «خط فکری» سازمان را از گرایش‌های اپورتونیسیمی نجات دهیم و از آنجا که اپورتونیسیم فکی بیشتر ناشی از عدم مرزبندی‌های دقیق ایدئولوژیک می‌باشد، لازم است قبلاً خط فکری را نسبت به گرایش‌های اپورتونیسیمی واکسینه نمائیم؛ و این حالت را از طریق همان برقراری مرزبندی‌های مشخص، ایدئولوژیک امکان پذیر است و تا هنگامی که اقدام به چنین مرزبندی‌هایی نشود هر آن باید منتظر بروز گرایش‌های اپورتونیسیتی و در نهایت دگماتیسمی در حرکت خود باشیم.

بنابراین تاکنون باید متوجه این مسئله اساسی شده باشیم که اساسی‌ترین ارگان هر حرکت تشکیلاتی را «خط فکری» آن تشکیل می‌دهد. «خط حرکتی» هر سازمان باید در گرو «خط فکری» آن باشد. اگر توجه لازم و شایسته به ایجاد مرزبندی در خط فکری نشود، خط فکری مرکز رشد بزرگترین آفات حرکتی خواهد گشت که کل حرکت را در معرض نابودی قرار خواهد داد. اعتقاد به هر نوع تقدیمی برای «خط حرکتی» نسبت به «خط فکری» باعث عمل زدگی و رشد اپورتونیسیم می‌شود. البته این مسئله را که «خط حرکتی» معیار و ملاک تعیین صحت و سقم «خط فکری» می‌باشد، نفی نمی‌نمائیم. زیرا که خط فکری‌ای که در عمل توان راهیابی و ارائه رهنمودهای حرکتی را نداشته باشد و نتواند پویندگان طریق خود را در معضلات و پیچیدگی‌های امر مبارزه راهگشا و راهبر باشد، نمی‌تواند به عنوان خاستگاه «خط حرکتی» مورد استفاده واقع شود. بنابراین تقدم «خط فکری» بر «خط حرکتی» و تعیین صحت «خط فکری» بر اساس «خط حرکتی» تناقضی در بر نخواهد داشت. بر اساس همین اهمیت خطیر و حیاتی و نقش سازنده خط فکری در حرکت است که

قبل از مسلح شدن به خط فکری سازمان و پذیرش آن به هیچ وجه نمی‌توان خود را هوادار و یا عضو آن سازمان دانست، زیرا عضو و یا هوادار هر سازمان در حرکت خود دارای ویژگی‌هایی خواهد بود که حرکت او را از سایرین متمایز می‌سازد و این ویژگی‌ها نیز در سایه عملکرد به ضوابط حرکتی «خط فکری» حاصل می‌شود، بنابراین در اولین گام باید به خط فکری سازمان یا حزب مجهز شد تا در پرتو آن به یک خودسازی تشکیلاتی پرداخت، قبل از خودسازی عملی باید به خودسازی فکری پرداخت سپس در سایه خودسازی فکری یا توحید ذهنی به خودسازی عملی یا توحید عملی پرداخت و قبل از اقدام به خودسازی فکری یا توحید ذهنی، خودسازی عملی امکان پذیر نمی‌باشد و یا اینکه انسان را گرفتار اپورتونیزم می‌سازد.

در صورتی که «خط فکری» مشخص که ادامه غریزه و فطرت می‌باشد مبتنی بر توحید باشد، بستری خواهد بود که خود را به پویایی و رشد و تکامل و ترقی و می‌دارد و در صورتی که مبتنی بر شرک باشد باعث انجماد و سکون و یا سقوط وی خواهد گشت، چنانچه قرآن می‌گوید: «وَمَنْ يَشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتُخَفُّهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ» (سوره حج - آیه ۳۱).

شرک باعث بلا تکلیفی کشنده‌ای خواهد گشت. بنابراین خط فکری دینامیک باید اساس هر حرکت تشکیلاتی باشد تشکیلاتی که در رابطه با خط فکری دینامیک ایجاد و بسط و گسترش یابد، به نحو موثری می‌تواند در حرکت جامعه موثر و مفید باشد، اما خط فکری استاتیک روح و جنبش و حیات و پویا و توان را از پویندگان خود می‌گیرد و آن‌ها را به انجماد و سکون وادار می‌سازد. به عبارت دیگر تشکیلات وسیله‌ای است برای پیشبرد اهداف سازمان، تشکیلات بسان موتور مولد نیرو باعث حرکت هر چه پر شتاب تر توده‌های گرد آمده در یک سازمان یا حزب می‌شود. اما اگر این تشکیلات در استخدام خط فکری سازمان یا حزب در نیاید، مسلماً تشکیلات هدف خواهد شد و اهداف ایدئولوژیک قربانی تشکیلات می‌شوند، برای نمونه اگر تشکیلات حرکتی را که پیغمبر در ضمن مبارزاتش مستقر و مورد استفاده قرار داد با تشکیلاتی که اسکولاستیک در طول هزاران سال دوران قرون وسطی بر پا داشتند مقایسه و بررسی قرار دهیم، درخواهیم یافت که عنصر مشترک در هر دو همان تشکیلات می‌باشد و از این فکر با یکدیگر تفاوتی ندارند و حتی شاید بتوان گفت که تشکیلات قرون وسطی‌ای اسکولاستیک صورتی منسجم تر در برداشته تا تشکیلات پیامبر و لیکن آنچه که این دو سیستم را از یکدیگر متمایز و منفک می‌سازد و اصولاً باعث می‌شود تا هر کدام در جهتی کاملاً مخالف سیستم دیگر به حرکت در آیند همان روحیه حاکم بر تشکیلات می‌باشد و روشن است که این تمایز ریشه در اساسی‌ترین ارگان‌های حرکتی هر یک از این دو دستگاه دارد، روحیه حاکم بر حرکت تشکیلاتی پیامبرانی

روحیه‌ای پویا و دینامیک بوده است در صورتی که تشکیلات قرون وسطی تحت حاکمیت روحیه‌ای سکون‌زا و استاتیک به حرکت خود ادامه می‌داده و این دو روحیه متفاوت نیز از کیفیت متفاوت عناصر تشکیل دهنده خط فکری آن‌ها ناشی می‌شده است.

### بررسی عناصر تشکیل دهنده «خط فکری»

جهان بینی، متد و ایدئولوژی اساسی‌ترین ارگان‌های هر «خط فکری» را تشکیل می‌دهند، این سه تعیین کننده کادرهای خط فکری هر حزب و یا سازمانی می‌باشد، به عبارت دیگر هر خط فکری مکانیسمی استوار بر جهان بینی، متد و ایدئولوژی دارد و تعیین مرزبندی‌های دقیق در سه زمینه فوق در یک رابطه ارگانیک به وجود آورنده خط فکری خواهد بود.

جهان بینی:

۱ – توحید: اعتقاد به وجود نظم واحدی در آفرینش و هدفدار و غایتدار بودن آن.

۲ – شرک: اعتقاد به بی نظمی و بی هدفی آفرینش و پوچی و عبثی آن.

متد:

در این زمینه نیز دو متد دینامیک و استاتیک مطرح می‌باشند، متد دینامیک ناشی از جهان بینی توحیدی و استاتیک ناشی از جهان بینی شرک می‌باشد.

ایدئولوژی:

از دیدگاه ما دو ایدئولوژی بیشتر مطرح نیست، یا تسلیم در برابر توحید حاکم بر هستی بر اساس متد دینامیک (اسلام) و یا عصیان بر علیه توحید حاکم بر هستی که در سایه متد استاتیک و جهان بینی شرک حاصل می‌شود (کفر).

اسکولاستیک قرون وسطی دارای جهان بینی بطلموسی (جهان بینی شرک) و متد ارسطویی (استاتیک و سکون‌زا) و ایدئولوژی کاتولیک (صورت تحریف شده مسیحیت)، بر مبنای ثنویت و عصیان بر علیه توحید حاکم بر هستی و نتیجتاً (کفر) بود و تشکیلات ناشی از این ارگان‌ها خواه نا خواه به صورت هدف و غایت حرکتی برای انسان‌ها جلوه گر می‌شد و آن‌ها را به سکون و انجماد و تحریف از یک حرکت اعتدالی و امی داشت اما حرکت پیامبر اسلام دارای جهان بینی توحیدی (لا اله الا الله) متد دینامیک (دیالکتیک) و ایدئولوژی اسلام بود، تمایزات فوق به خوبی نمایش گر علل پویایی و بالندگی حرکت پیامبر می‌باشد و همچنین سکون زائی اسکولاستیک قرون وسطی‌ای می‌باشد، به علل فوق بود که در دوران قرون وسطی تشکیلات در استخدام

فئودالیسم در آمد و فئودالیسم کوشید تا در پرتو این ارگان‌ها به توده‌های خود تشکل بخشد و در این مسیر کلیسا بستری مناسب بود تا حاکمیت همه جانبه فئودال‌ها را بر توده‌ها جلوه‌ای ماورائی و تقدس مابانه بخشد. در صورتی که فرم تشکیلاتی پیامبر به نحوی بود که روح تحرک و پویایی را آنچنان در درون کالبد‌های بی روح و سکون‌زا که تاریخ از ذکر نام آنان شرم می‌نمود، دمید که توانستند در چنان مدت اندکی به آنچنان سطحی از رشد و کمال و ترقی دسترسی پیدا نمایند، این جهان‌بینی و متد و ایدئولوژی پیامبر بود که در سایه آن اسامه بن زید جوان هیجده ساله‌ای را صاحب آنچنان رشد و کمال و ترقی نمود که جهت جنگ با رومیان به فرماندهی سپاهی منصوب می‌شود، که شیوخ و ریش سفیدان و... زیادی در آن وجود داشتند. در این تشکیلات ملاک برتری دیگر سن و انتصاب به فلان قبیله و فلان شخصیت نیست، بلکه شایستگی، تقوا، مجاهدت فرد است که او را لایق چنین مقامی می‌نماید. همچنین بلال این برده سیاه بی مقدار امیه بن خلف را می‌بینم که در بستر این تشکیلات به مقام اذان گوئی یا منادی توحید دست یافته است. اما در تشکیلات قرون وسطی اروپا در پیشاپیش هر حرکتی فئودال‌ها را می‌بینیم که همه سعی و تلاش آن‌ها چه هر چه مستحکم تر نمودن پایه‌های حاکمیت خودشان می‌باشد، بنابراین روشن می‌شود که اساسی‌ترین ارگان هر حرکت تشکیلاتی «خط فکری» آن می‌باشد و حیات هر حرکت تشکیلاتی بستگی تام به خط فکری آن دارد و ارگان‌های اساسی خط فکری را جهان‌بینی و متد و ایدئولوژی آن تشکیل می‌دهند.

اکنون پس از بررسی مجدد و بسیط نتایج صحبت‌های گذشته سخن جدید خود را با شما آغاز می‌نمائیم و آن عبارت است از: تشکیلات در خط حرکتی بر مبنای خط فکری امر که ضرورت حیاتی آن ما را ملزم به مطرح نمودن آن است. اگر نظم و تشکیلات را در رابطه با خط حرکتی منشاء از خط فکری نپذیریم حتماً به آنارشیسم عملی دچار خواهیم گشت و آنارشیسم عملی مقدمه آنارشیسم ذهنی است، زیرا که حرکت انسان بر اساس یک رابطه تقابلی (دیالکتیکی) پیش می‌رود و این رابطه بین ذهنیات و عینیات او هم بر قرار است.

خط فکری مشخص و قاطع عاملی است جهت واکسینه نمودن حرکت‌های تشکیلاتی از آفت‌هایی که ممکن است اصل حرکت را مورد تهاجم و تخریب قرار دهند. این آفت‌ها عبارتند از:

۱ - اپورتونیزم

۲ - هدف شدن تشکیلات یا تشکیلات پرستی

۱ - اپورتونیزم: تبلور عدم مرزبندی‌های دقیق در خط فکری و نهایتاً انحراف از

خط حرکتی هر سازمان یا حزب می‌باشد و دارای دو مکانیسم ذهنی و عینی می‌باشد. الف - مکانیسم ذهنی آن همانطور که ذکر شد ابتدا از التقاط در «خط فکری» شروع و به آناشسیسم ذهنی (شرک ذهنی) و دکماتیسیم فکری (در یک رابطه دیالکتیکی با خط فکری) و بالاخره به اپورتونیسیم ذهنی و در یک رابطه دیالکتیک در نهایت به اپورتونیسیم عملی در حرکت‌های تشکیلاتی منجر خواهد گشت.

ب - مکانیسم عینی آن در دو خصلت، فردگرایی و قدرت طلبی تبلور پیدا می‌نماید. این دو، دو آفت بزرگ هر حرکت تشکیلاتی و نیز دو نمود عینی از اپورتونیسیم عملی می‌باشند. این دو ویژگی ریشه در نهادهای طبقاتی یا ذاتی افراد دارند که به محض فراهم شدن زمینه مناسب شروع به رشد می‌نمایند؛ لذا باید مبارزه با خصلت‌های طبقاتی خود و دیگران را به عنوان اصل مهم و ابتدایی بپذیریم. این مسئله باید رکن اساسی هر حرکت تشکیلاتی را به خود اختصاص دهد. زیرا که اگر آن را به عنوان یک اصل مکتبی نپذیریم، نیم توانیم به عنوان یک تجربه تاریخ نیز آن را نادیده انگاریم، پیوسته سرنوشت نهائی انقلابات گوناگون با رشد این دو نهاد (فردگرایی و قدرت طلبی) منجر به حاکمیت دوباره مستکبرین بر سریر قدرت گشته است، رشد و حاکمیت ارتجاع پیوسته در گرو رشد این دو نهاد می‌باشد.

### مبارزه با پیدایش اپورتونیسیم

یک مبارزه موفق و همه جانبه با پیدایش اپورتونیسیم تنها از طریق مبارزه در دو جنبه عینی و ذهنی آن امکان پذیر می‌باشد.

### چگونگی مبارزه با اپورتونیسیم ذهنی

برای مبارزه با پیدایش اپورتونیسیم ذهنی باید به مرزبندی‌های دقیق در خط فکری سازمان یا حزب پرداخت، زیرا از این طریق حدود و ثغور «خط فکری» کاملاً مشخص و معین می‌شود، و از پیدایش اپورتونیسیم ذهنی که منشاء ایجاد انحراف در خط حرکتی می‌باشد جلوگیری می‌شود. از این طریق خط فکری نسبت به پیدایش اپورتونیسیم ذهنی واکسینه می‌شود.

### چگونگی مبارزه با اپورتونیسیم عینی

جهت مبارزه با اپورتونیسیم عینی باید پیوسته متوجه پایگاه طبقاتی و تکیه گاه طبقاتی

حرکت تشکیلاتی و همچنین افراد شرکت کننده در آن باشیم. رشد خصلت‌های فردگرایی و قدرت طلبی باعث می‌شود تا چهره‌ای از مهره‌های سازمان دچار اپورتونیزم عملی گردد و رشد این خصلت‌ها در درون فرد چه ضربه‌هایی که ممکن است از ناحیه وی متوجه اساس حرکت هر سازمان و حزبی گردد؛ لذا شایسته است که پایگاه طبقاتی و خصلت‌های طبقاتی به شدت مورد توجه و دقت قرار گیرد و با تمام توان از رشد این خصلت‌ها جلوگیری نمود.

دومین آفت حرکت‌های تشکیلاتی، تشکیلات پرستی و هدف شدن تشکیلات می‌باشد، این مسئله ناشی از ضعف خط فکری است زیرا که به موازات و بسط و گسترش حرکت‌های تشکیلاتی باید خط فکری بارور تر و غنی تر از گذشته بتوان پیوسته اهداف متعالی‌تری و افق‌های تازه و دورتری را به سالکان خود ارائه نماید. در غیر این صورت (عدم توانایی در ارائه اهداف جدید و نو توسط خط فکری) خود تشکیلات هدف خواهند شد و تشکیلات حالت پرستش پیدا می‌نماید. از دیدگاه ما فلسفه نزول ۲۳ سال وحی در همین رابطه می‌باشد. زیرا که به موازات رشد حرکت پیامبر بر شدت نزول وحی افزوده می‌گشت. به میزان رشد تشکیلات و پیچیده‌تر شدن امر مبارزه، آیاتی که بتوانند پیامبر را راهنمایی نمایند، پیاپی و با شدت بیشتری نازل می‌شود اما در ابتدای حرکت که هنوز تشکیلاتی وجود نداشت، آیات بسیار کم نازل می‌شود اصولاً در سه سال اول پس از آیاتی که برای اولین بار نازل شدند آیه دیگری نازل نشد. اما شاهدیم که هم پای حرکت پیامبر مخصوصاً در دوران مدنی شدت نزول آیات هم افزایش می‌یابد. بنابراین شدت یافتن میزان نزول آیات در رابطه مستقیم با پیچیده‌تر شدن و بسط و گسترش یافتن امر تشکیلات در حرکت پیامبر می‌باشد، زیرا که خط فکری پیامبر از همان ابتدا مشخص شده بود («لا اله الا الله») بنابراین ایدئولوژی باید پیوسته هم پای رشد تشکیلات و پیچیده‌تر شدن امر مبارزه بتواند رهنمودهای تشکیلاتی و اهداف متعالی ترش نیز به سالکان خود تقدیم نماید تا آنان به تشکیلات پرستی مبتلا نشوند و این تنها راه مبارزه با آفت تشکیلات گرایی و بیماری تشکیلات پرستی در یک حرکت تشکیلاتی می‌باشد. باید متوجه بود که به موازات افول و رشد باروری خط فکری تشکیلات گرایی اوج می‌گیرد و این مسئله‌ای است حتمی و قطعی.

### خواهران و برادران رزمنده:

باید تاکنون به خوبی متوجه اهمیت و تاثیرات حیاتی «خط فکری»، «خط حرکتی»، «تشکیلاتی» در امر حرکت مبارزه شده باشید.

همانطور که ذکر شد اساس و منشاء و سرچشمه هر حرکتی را «خط فکری» آن

تشکیل می‌دهند، بنابراین برای شما هم باید مهم‌ترین و خطیرترین مسئله «درک خط فکری» سازمان باشد در صورتی که در این جهت موفق شوید بقیه مراحل را به نحو احسن و موفقیت آمیزی طی خواهید نمود - اما در صورت وجود ابهام و تردید از «خط فکری» در آینده عنصر موفق نخواهید بود تا هنگامی که انگیزه حرکتی شما را «خط فکری» سازمان تشکیل نداده اقدام به هیچ کاری ننمائید زیرا که چنین عملی بالاخره به اپورتونیزم و یا یاس کشیده می‌شود که در هر دو حالت هم ضربه‌ای است به خود شما و هم ضربه‌ای است به سازمان و حرکت تشکیلاتی، ماقبل از هر عملی باید کوشید به «خط فکری» سازمان تسلط پیدا نمود و پس قدم در راه نهاد. این مسئله کاملاً مشخص است که افرادی که به خط فکری سازمان مسلح نشده‌اند و سعی در انجام این امر مهم ندارند، دیر یا زود کلاس‌های آموزشی سازمان را ترک خواهند گفت و وقوع چنین حالتی نه تنها امری غیر عادی نخواهد بود بلکه کاملاً طبیعی هم می‌باشد. زیرا که «خط فکری» است که مشخص کننده «خط حرکتی» است، حال فردی که هنوز «خط فکری» را نشناخته و درک ننموده، چگونه می‌تواند ضوابط حرکتی را اجراء نماید، لذا هنگامی که اجراء ضوابط حرکتی در برخورد قاطع با خصلت‌های او قرار می‌گیرند و او را درگیر تضادها و کشمکش‌های درونی می‌سازند بلافاصله خود را کنار می‌کشد، این اعمال بیانگر ضعف افراد در تطبیق خود با حرکت فکری - مکتبی اسلام می‌باشد، البته این نکته نیز واضح است که هر چه تعداد این افراد کمتر شود تشکیلات منسجم‌تر و متشکل‌تر به پیش خواهد تاخت. اکنون با این سوال مواجهیم که چگونه با «خط فکری»، سازمان آشنا شویم تا از ضایعات ناشی از عدم آشنایی با آن مصون و محفوظ باشیم.

برای این کار باید قاطعانه تصمیم بگیرید در اسرع وقت شروع به مطالعه کلیه آرمان‌ها و کتاب‌های سازمان بنمائید. مطالب آن‌ها را دقیق و جزء به جزء موشکافانه مطالعه و بررسی نمائید و سوالاتی را که طی این کار برایتان مطرح می‌شود یادداشت و ضمن تماس با دفاتر و نمایندگان ما اقدام به یافتن پاسخ سوالات نمائید، و اگر احیاناً در شهرستانی به سر می‌برید که سازمان هنوز موفق به گشودن دفتر نشده است، می‌توانید خودتان فوراً به تهران بیایید و با مراجعه به دفتر سازمان پاسخ سوالات خودتان را دریافت دارید، و یا در کلاس‌های کوتاه مدت فشرده‌ای که زمان تشکیل آن‌ها در گزارش به اطلاع شما خواهد رسید، شرکت نمائید و از این طریق زمینه لازم را برای بررسی «خط فکری» سازمان را کسب خواهید نمود و در غیر این صورت حتی شرایط لازم برای بررسی خط فکری را نیز فاقد خواهید بود تنها در سایه مطالعه همه جانبه نشریات سازمان است که می‌توانید به بررسی «خط فکری» بپردازید. همانطور که قبلاً ذکر شد، ارگان‌های اصلی بر «خط فکری» را «جهان بینی»، «متد» و «ایدئولوژی» آن تشکیل می‌دهند که بر اساس یک رابطه ارگانیک تشکیل



دهنده «خط فکری» خاصی می‌باشند. به منظور بررسی «خط فکری» بر اساس اصل «الاهم فالاهم» ابتدا باید «متد» را مورد بررسی و دقت نظر قرار داد، زیرا که از طریق متد است که می‌توانیم به درک «جهان بینی» و «ایدئولوژی» نائل شویم. بنابراین دومین مرحله حرکتی شما به منظور مسلح شدن به «خط فکری» سازمان بررسی متد تحلیل یا تبیین سازمان می‌باشد که بر اساس درک آن می‌توانید مسلح به «خط فکری» سازمان شوید.

همانطور که می‌دانید متد سازمان، همان دیالکتیک بر مبنای توحید می‌باشد که سازمان بر اساس آن به تحلیل‌های عقیدتی و سیاسی خود می‌پردازد، اما درک متد تحلیل سازمان با خواندن مقالات متد یک سازمان امکان پذیر نمی‌باشد. هر چند که مطالعه این قبیل مقالات در درک متد سازمان بی‌تأثیر نیست، بلکه زمانی می‌توانید خود را مسلح به متد تحلیل سازمان بدانید که خود بتوانید توسط آن متد به تحلیل‌های انسانی - اجتماعی - تاریخی - طبیعی پردازید، و این کار تنها می‌تواند حاصل یک حرکت مستمر عینی بر اساس یک صورت متدی که تئوریک باشد. اما انجام این دو مرحله (مرحله اول، مطالعه دقیق محتویات نشریات سازمان و کسب پاسخ‌های سوالات - مرحله دوم، مسلح شدن به متد تحلیل سازمان) ، طی پروسه زیر موثرتر و مفیدتری به منصفه ظهور خواهد رسید و در هر مرحله‌ای که هستید، سعی نمائید با افرادی که به این خط فکری معتقد و عقیده‌مند می‌باشند، هسته‌های مطالعاتی تشکیل دهند و همراه آنان به مطالعه و بررسی محتویات نشریات سازمان بپردازد. این مسئله دارای فوایدی به شرح زیر می‌باشد:

- ۱ - از خستگی و یک بُعدی شدن نجات پیدا می‌نمائید.
- ۲ - برخورد فکر و نظر شما با افکار و نظریات دیگران باعث رشد شما می‌شود.
- ۳ - هم فکر و همکاری شما باعث آشنائی‌تان با دیگر هم فکرانتان در منطقه و محلی که هستید خواهد گشت.
- ۴ - پاسخ اغلب پرسش‌های خود را ضمن بحث‌های چند نفری به دست خواهید آورد.
- ۵ - خود این هسته‌های مطالعاتی اولین سنگ بناهای تشکیلاتی خواهند بود که شما در منطقه و محل خود به وجود خواهید آورد.

اما در باب دومین مرحله (درک متد تحلیل) باید فوراً اقدام به برقراری تشکیلاتی در حرکت خود بنمائید و افراد را به میزان استعدادهایشان به کار گیرید. مسئولیت‌ها را تقسیم نمائید و سعی کنید حرکت خود را در کادر ضوابط پیش ببرید. برای این کار ابتدا هر فرد باید زندگی خود را بر اساس متد تحلیلی سازمان که قبلاً به صورت تئوریک آن آشنا شده، تحلیل و بررسی نماید. سپس با تشکیل اکیپ‌های چند نفری سعی در عینیت

بخشیدن به ضوابط ذهنی بنماید. برای این کار شرکت در اجتماعات کارگری و دهقانی و شناخت روستاها و اوضاع انسانی - اجتماعی آنها و سپس تبیین و تحلیل آنها بر اساس متد تحلیلی سازمان و در نهایت ارسال آنها به صورت گزارش برای ما می‌تواند مفید و مثبت باشد - در این صورت است که شما می‌توانید از یک طرف مسلح به خط فکری شوید و از جهت دیگر با عینیت بخشیدن به تئوری‌های خویش صحت و درستی آنها را محک زده و در نهایت بتوانید به خط فکری سازمان مسلح شوید. از طرف دیگر همان طور که ذکر شد، ضمن عینیت بخشیدن به آن ضوابط تئوریک ذره ذره «خط حرکتی»تان نیز برای شما مشخص خواهد گشت و در این حال شما نیازمند به برقراری تشکیلاتی از کارهای خود خواهید بود، و این تشکیلات، تشکیلاتی در ضمن عمل خواهند بود - نه قبل از عمل و این صحیحی‌ترین فرم به وجود آمدن تشکیلات می‌باشد و از رشد اپورتونیزم به شدت جلوگیری می‌نمائید.

